



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

مرکز تحقیق اسلامی

سلسلہ پژوهش های اعتقادی



۱۹

آنگار این تہمید و بروت نقد

براسع و نقد

وید کلہابن تیمید و بارہ خلفا و جنس علی

﴿آیت اللہ عید علی مینی میلانی﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

افکار ابن تیمیّه در بوته نقد

نویسنده:

السید علی الحسینی الميلانی

ناشر چاپی:

الحقایق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	افکار ابن تیمیّه در بوته نقد
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۸	سرآغاز
۹	پیش گفتار
۱۰	بخش یکم: دشمنی ابن تیمیّه با امیر مؤمنان علی علیه السلام
۱۰	دیدگاه برخی از علمای اهل سنت درباره ابن تیمیّه
۱۱	نفاق ابن تیمیّه
۱۲	علوم و معارف علی و دیدگاه ابن تیمیّه
۱۲	۱. گوش هوشمند فراگیر
۱۲	۲. دروازه دانش نبوی
۱۳	۳. بهترین داور
۱۳	۴. حق با علی است
۱۴	ابن تیمیّه در رویارویی با علامه حلی
۱۵	بخش دوم: ابن تیمیّه و انکار فضایل بی کران امیر مؤمنان علی علیه السلام
۱۵	فضایل بی کران
۱۷	همگامی علی با حق
۱۸	علی برادر پیامبر
۲۰	علی و پیامبران
۲۱	علی ولی مؤمنان
۲۲	علی و حدیث غدیر
۲۲	علی و حدیث یوم الدار

- ۲۳ فاروق امت کیست؟
- ۲۵ اهل بیت کشتی نجات اُمت
- ۲۶ علی و حدیث طیر
- ۲۷ بخش سوم: ابن تیمیّه و خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام
- ۲۷ اتفاق نظر مسلمانان بر خلافت علی
- ۲۹ خلافت به دست خداست
- ۳۰ بیعت با امیر مؤمنان علی
- ۳۰ نارضایتی از عدالت
- ۳۱ نمونه ای از عدالت عمر و عثمان
- ۳۲ نگاهی به عدالت حضرت علی
- ۳۲ بخش چهارم: ابن تیمیّه و مقایسه ای بین خلفای سه گانه و حضرت علی علیه السلام
- ۳۲ آرمان ها و اندیشه ها
- ۳۳ ابن تیمیّه و فتوحات خلفا
- ۳۴ آیا جنگ های خلفا به اذن خداوند صورت گرفته است؟
- ۳۴ آیا جنگ های خلفا بر معیار صحیح اسلام بوده است؟
- ۳۵ اسلام و جهاد در راه خدا
- ۳۶ نگاهی به فتوحات خلفا
- ۳۸ فتوحات یا سدودات؟
- ۳۹ فتح دل ها یا فتح اقلیم ها؟!
- ۴۰ امیر مؤمنان کننده چشم فتنه
- ۴۰ دو راه نصیحت مخالف
- ۴۱ معاویه و جنگ ستیزی
- ۴۲ شیوه علی در جنگ جمل
- ۴۴ معیار عزّت و ذلّت

- آخرین تیر ۴۸
- مخالفان ابن تیمیّه و مخالفت او با اجماع اهل سنت ۵۰
- بخش پنجم: ابن تیمیّه و افترا به امیر مؤمنان علی علیه السلام ۵۳
- احادیث دروغین ۵۳
- جایگاه حضرت علی مرتضی در پیشگاه پیامبر خدا ۵۵
- کتاب نامه ۵۷
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۰

افکار ابن تیمیّه در بوته نقد

مشخصات کتاب

- سرشناسه: حسینی میلانی، علی ۱۳۲۶ -
 عنوان قرارداد: ابن تیمیه و امام علی علیه السلام. فارسی
 منهاج السنه النبویه فی نقض الشیعۀ القدریه. شرح
 عنوان و نام پدیدآور: افکار ابن تیمیه در بوته نقد:
 بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره خلفا و حضرت علی علیه السلام / علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز
 حقایق اسلامی
 مشخصات نشر: قم:
 الحقایق، ۱۳۸۸
 مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.
 فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۱۹
 شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۵۳۴۸ - ۲۵ - ۵
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۷ - ۱۶۸
 موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت
 موضوع: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۶۶۱ - ۷۲۸ ق. منهاج السنه النبویه فی نقض الشیعۀ القدریه - نقد و تفسیر
 موضوع: شیعه - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
 شناسه افزوده:
 ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۶۶۱ - ۷۲۸ ق. منهاج السنه النبویه فی نقض الشیعۀ القدریه. شرح
 شناسه افزوده:
 مرکز الحقائق الاسلامیه
 رده بندی کنگره: BP۲۱۲ / الف م۲۴۲۳۳ ۸۰۴۲۲۳ ۱۳۸۸
 رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۱۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۴۵۹۰۳

مقدمه

سرآغاز

افکار ابن تیمیّه در بوته نقد
 بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه درباره خلفا و حضرت علی علیه السلام
 آیت الله سید علی حسینی میلانی بسم الله الرحمن الرحيم سرآغاز

... آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای مّنان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، با توطئه هایی از پیش مهیا شده - مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطانی، حقایق اسلام را - که همچون آفتاب جهان تاب بود - پشت ابرهای سیاه شک و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّبار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلّی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و... همچون ستارگانی پر فروز می درخشد چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر و الامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظمّ له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظمّ له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد. امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیه الله الأعظم، حضرت ولی عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. مرکز حقایق اسلامی

پیش گفتار

افکار ابن تیمیّه در بوته نقد بسم الله الرحمن الرحيم پیش گفتار

دانشمندانی از شیعه و سنی از دیرباز در مورد ابن تیمیّه، باورها و اندیشه های او کتاب هایی نوشته اند. برای شناخت ابن تیمیّه و آن چه در کتاب های او آمده و برای آگاهی از آن چه بزرگان اهل سنت درباره او گفته اند، باید در سه فصل سخن گفت:

فصل نخست: باورها و اعتقادات وی

فصل دوم: علم و میزان دانش او؛

فصل سوم: تقوا و عدالت او.

به طور کلی، هر گاه بخواهیم از هر شخصیتی بهره علمی ببریم و از او پیروی کنیم و معالم دین و معارف شریعت را از او بگیریم، ناگزیر بایستی در این سه جهت به تمام و کمال رسیده باشد:

عقایدش منحرف نباشد،

عالم و دانشمند راستین باشد،

و در سلوک خویش یعنی در گفتار، نوشتار و اعمالش عادل باشد.

زیرا کسی که از جهات فکری و عقیدتی منحرف است نمی تواند هدایت گر باشد و انسان جاهل و نادان هیچ گاه نمی تواند پیشوا باشد و سخن شخص فاسق پذیرفته نخواهد بود و بر گفتارش نباید ترتیب اثر داد.

البته اگر بخواهیم درباره ابن تیمیّه از همه ابعاد به تفصیل بحث نماییم، سخن به درازا خواهد کشید و از حوصله این مختصر خارج خواهد شد. از این رو، بهتر است که نگاهی فقط به مهم ترین کتاب او منهاج السنّه داشته باشیم و تنها آن طعنه هایی را که به مقام شامخ امیر مؤمنان علی و اهل بیت علیهم السلام زده بیان نموده و به آن بسنده کنیم.

همین مطلب پس از عرضه کردن گفتارهای او بر قرآن و حدیث به خصوص با توجه به آن چه در کتاب های معتبر اهل سنت آمده، برای شناخت وی از نظر فکر و اعتقاد، عدالت و تقوا و علم و فضیلت کافی است.

امید آن که این کوشش برای کسانی که از او پیروی، یا بر گفته های او اعتماد می کنند، مفید باشد.

سید علی حسینی میلانی

بخش یکم: دشمنی ابن تیمیّه با امیر مؤمنان علی علیه السلام

دیدگاه برخی از علمای اهل سنت درباره ابن تیمیّه

دیدگاه برخی از علمای اهل سنت درباره ابن تیمیّه

حافظ ابن حجر عسقلانی به تفصیل در شرح حال ابن تیمیّه سخن گفته که تمامی آن ها قابل توجه است و ما به ذکر اندکی از آن اکتفا می کنیم.

ابن حجر می گوید: ابن تیمیّه درباره حضرت علی علیه السلام چنین اظهار نظر می کند:

وی در هفده مورد اشتباه کرده و در آن موارد با سخن آشکار قرآن، مخالفت نموده است.

ابن حجر پس از نقل این سخن می نویسد:

درباره ابن تیمیّه بین علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را از مجسّمه ۱ می دانند، از این جهت که وی چنین اعتقادی را در دو کتاب عقیده حمویّه و واسطیّه و دیگر کتاب هایش آورده است.

برای مثال می گوید: دست، پا، ساق و صورت از صفات حقیقی خدا هستند و ذات او بر عرش استیلا دارد (!!)

ابن حجر در ادامه می گوید: برخی از علما او را زندیق و بی دین می دانند؛ چرا که او می گوید: نباید از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کمک خواست و چنین درخواستی از عظمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله کاسته و مقام او را پایین می آورد... .

او می افزاید: برخی به ابن تیمیّه نسبت نفاق می دهند؛ زیرا می گفت که علی علیه السلام در هفده مورد اشتباه کرده و به هر سمتی که رو می کرده است، خوار و زبون می گشته و او بارها خواست که به خلافت برسد؛ اما نتوانست. او برای ریاست و سلطنت می

جنگید، نه برای دیانت، او دوستدار ریاست بود.

ابوبکر در بزرگسالی اسلام آورد و می فهمید که چه می گوید، اما علی در خردسالی مسلمان شد و اسلام کودک پذیرفته نیست. او در جریان خواستگاری دختر ابوجهل سخنی گفته که تا هنگام مرگ آن را فراموش نکرده بود.

ابن تیمیّه با این سخنان به علی علیه السلام جسارت نموده است. بزه همین جهت علما او را منافق دانسته اند زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود:

لا یبغضک إلا منافق^۳

جز منافق کسی بغض و دشمنی تو را به دل ندارد.

آن چه گذشت مطالبی است که حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح حال ابن تیمیّه در کتاب خود آورده است.

۱. مجسمه گروهی هستند که می گویند: خدا جسم است و مانند انسان اعضا و جوارح دارد.

۲. به رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

۳. الدرر الكامنه فی اعیان الأئمه الثامنه: ۱ / ۱۵۴ و ۱۵۵.

نفاق ابن تیمیّه

نفاق ابن تیمیّه

اکنون نمونه های بیشتری بیان خواهیم کرد تا روشن شود که چرا ابن تیمیّه را منافق می دانند.

ابن تیمیّه در اسلام امیر مؤمنان علی علیه السلام بحث می کند و گستاخی را به جایی می رساند که می گوید:

پیش از آن که خداوند (حضرت) محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث کند، هیچ کس از قریش مؤمن نبود نه مردی، نه کودکی، نه زنی، نه سه نفر و نه علی. هیچ کدام ایمان نداشتند زمانی که گفته می شود: مردان بت می پرستیدند، کودکان نیز همین گونه بودند. چه علی و چه دیگران.

اگر بگویید: کفر خردسال همانند کفر انسان بالغ نیست. می گوئیم: ایمان کودک نیز مانند ایمان فرد بالغ نیست، همان طوری که برای دیگران ایمان و کفر پس از بلوغ ثابت می شود، برای علی نیز حکم ایمان و کفر قبل از بلوغ ثابت می گردد. از آن گذشته، کودکی که از پدر و مادر کافر متولد شود به اتفاق مسلمانان حکم کفر را دارد. ۱.

ابن تیمیّه در جای دیگری می گوید:

در حقیقت رافضیان نمی توانند ایمان علی و عدالتش را ثابت کنند... اگر بگویند اسلام، هجرت و جهاد او در راه خدا به تواتر نقل شده است، در پاسخ می گوئیم: اسلام معاویه، یزید، خلفای بنی امیه و بنی عباس، هم چنین نماز، روزه و جهاد آنان نیز به تواتر نقل شده است. ۲.

در جای دیگر می گوید:

معلوم نیست که کفار و منافقان با علی دشمن بوده اند. ۳.

آن گاه می گوید:

تمام مطالبی که درباره رشادت ها و شهادت های او در جنگ ها و غزوه ها نقل شده، دروغ است... ۴.

۱. منهاج السنه: ۸ / ۲۸۵.

۲. همان: ۲ / ۶۲.

۳. همان: ۴۶۱ / ۷.

۴. همان: ۹۷ / ۸.

علوم و معارف علی و دیدگاه ابن تیمیّه

۱. گوش هوشمند فراگیر

۱. گوش هوشمند فراگیر

درباره علوم و معارف امیرالمؤمنین علیه السلام روایات بسیاری نقل شده است. ابن تیمیّه به بیشتر روایاتی که در این زمینه نقل شده اشکال کرده و آن‌ها را رد می‌کند؛ برای مثال در آیه شریفه ای آمده است:

(وَتَعِينَهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ) ۱

گوش‌های هوشمند فراگیر آن‌ها را درک می‌کند.

که طبق روایات بسیاری در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. ابن تیمیّه می‌گوید:

این حدیث به اتفاق و اجماع اهل علم، ساختگی است (!!) ۲

در صورتی که این حدیث را علمای اهل سنت در تفسیر در کتاب‌های ذیل آورده اند:

تفسیر طبری، تفسیر ابن ابی حاتم، تفسیر ابن منذر، تفسیر ابن مردویه، تفسیر فخر رازی، تفسیر زمخشری، تفسیر واحدی و تفسیر سیوطی.

و این حدیث را محدثانی نیز چون:

ابوبکر بزار، سعید بن منصور، ابونعیم اصفهانی، ضیاء مقدسی، ابن عساکر، ابوبکر هیثمی... روایت کرده اند. ۳

۱. سوره الحاقه: آیه ۱۲.

۲. منهاج السنّه: ۵۲۲ / ۷.

۳. ر. ک تفسیرهای نام برده سوره الحاقه ذیل آیه ۱۲، مجمع الزوائد: ۱ / ۱۳۱، حلیه الأولیاء: ۱ / ۶۷، کنز العمال: ۱۳ / ۱۳۶، حدیث

۳۶۵۲۵ و ص ۱۷۷. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک دراسات فی منهاج السنّه: ۲۲۵ و ۲۲۶.

۲. دروازه دانش نبوی

۲. دروازه دانش نبوی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

أنا مدينة العلم وعلی بابها

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

ابن تیمیّه در این باره چنین می‌گوید:

حدیث «أنا مدينة العلم وعلی بابها» ضعیف تر و سست تر است؛ از همین رو، در جرگه احادیث دروغین قرار گرفته است. ۱

با این که بعضی از راویان این حدیث از این قرارند:

یحیی بن معین، احمد بن حنبل، ترمذی، بزار، ابن جریر طبری، طبرانی، ابوالشیخ، ابن بطه، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابونعیم

اصفهانی، ابومظفر سمعانی، بیهقی، ابن اثیر، نووی، علائی، مزّی، ابن حجر عسقلانی، سخاوی، سیوطی، سمهودی، ابن حجر مکی،

قاری، منّوی، زرقانی و گروهی از پیشوایان بزرگ اهل سنت این حدیث را صحیح می دانند. ۲

۱. منهاج السنّه: ۵۱۵ / ۷.

۲. ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۲۶ و ۲۲۷.

۳. بهترین داور

۳. بهترین داور

در حدیث معروفی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند:

أفضاكم علیّ

بهترین شما در امر قضاوت و داوری علی است.

ابن تیمیّه در این باره می گوید:

این حدیث ثابت نیست و سند محکمی ندارد که بتوان به آن استدلال کرد... هیچ کس آن را در کتاب های حدیثی مشهور نقل نکرده است، نه در کتاب های سنن و نه در کتاب های مسند، نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف. فقط این حدیث از طریق کسی

نقل شده که به دروغ گویی معروف است. ۱

این در حالی است که بخاری این حدیث را در صحیح خود در تفسیر آیه شریفه: (ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها) ۲ نقل کرده است. ۳ هم چنین نسائی، ابن انباری و بیهقی در دلائل النبوه، ابن سعد در الطبقات الکبری، احمد بن حنبل در مسند، ابن ماجه در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام در سنن خود و سیوطی در تفسیر الدر المنثور نقل کرده اند.

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین آن را نقل کرده و تصحیح می نماید. هم چنین این حدیث در الاستیعاب، أسد الغابه، حلیه الأولیاء، الریاض النضره و کتاب های دیگر آمده است. ۴

به راستی آیا ابن تیمیّه این محدثان را دروغ گو می داند؟

آیا او بخاری را معروف به کذب می داند؟

منظور او از کتاب های سنن و مسندی که این حدیث به هیچ وجهی در آن ها نیامده چه کتاب هایی است؟

آیا این کتاب ها از کتاب های معروف و مشهور اهل سنت نیستند؟

۱. منهاج السنّه: ۵۱۲ / ۷.

۲. سوره بقره: آیه ۱۰۶.

۳. ر.ک: صحیح بخاری: ۱۴۹ / ۵.

۴. الطبقات الکبری: ۲ / ۲۰۹، مسند احمد: ۶ / ۱۳۱، مسند الأنصار، حدیث ابی بن کعب: حدیث ۲۰۵۸۱، الاستیعاب: ۳ / ۳۸، حلیه

الأولیاء: ۱ / ۶۵، الریاض النضره: ۲ / ۱۹۸، الدر المنثور: ۱ / ۱۰۴، ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۲۹ و ۲۳۰.

۴. حق با علی است

۴. حق با علی است

منّوی در فیض القدر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

علی مع الحقّ والحقّ مع علیّ

علی با حق است و حق با علی.

آن گاه در شرح این حدیث می گوید:

از همین روست که علی داناترین افراد به تفسیر قرآن بوده است. تا آن جا که می گوید: حتّی ابن عباس نیز به این معنا اعتراف کرده و می گوید: آن چه از علم تفسیر در نزد من است، از علی گرفته ام. ۱.

اما ابن تیمیّه می گوید: این سخن که «ابن عباس شاگرد علی بوده»، سخن باطل و نادرستی است. ۲.

۱. فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: ۴ / ۳۵۷، ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۳۱.

۲. منهاج السنّه: ۷ / ۵۳۶.

ابن تیمیّه در رویارویی با علامه حلّی

ابن تیمیّه در رویارویی با علامه حلّی

علامه حلّی رحمه الله می نویسد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

أفضاکم علی؛

بهترین و برترین قاضی در میان شما علی است.

آن گاه می گوید:

قضاوت و داوری بر دو پایه علم و تقوا استوار است.

ابن تیمیّه در رویارویی با علامه حلّی می گوید:

چنین حدیثی ثابت نیست و سند محکمی ندارد که بتوان به آن استدلال کرد؛ بلکه این حدیث از نظر سند قوی است که پیامبر

فرمود: «داناترین شما به حلال و حرام معاذ بن جبل است». روشن است که علم به حلال و حرام بیش از آن که حلال و حرام را

سامان دهد، قضاوت را سامان می دهد. ۱.

آن گاه می گوید:

معروف است که علی، علم و دانش را از ابوبکر گرفته است (!!) ۲ او فتوهای زیادی بر خلاف صریح آیات و روایات دارد. (!!) ۳

در آغاز ابن تیمیّه گفت: در هفده مورد نظریات علی با قرآن و سنت مخالف است. اما در این جا می گوید: فتوهای بسیاری در

مخالفت قرآن و سنت دارد.

آن گاه می گوید:

محمّد بن نصر مَرّوزی کتاب بزرگی نوشته و در آن مواردی را جمع آوری کرده که مسلمانان نظر علی را نپذیرفته اند؛ زیرا نظر

دیگر صحابه بیشتر تابع کتاب و سنت بوده است (!!) ۴

ولی حقیقت آن است که کتاب مَرّوزی پیرامون مسائلی است که ابوحنیفه در فتاوا و نظریاتش با امیرالمؤمنین علیه السلام و عبدالله

بن مسعود مخالفت کرده است.

به راستی میان آن چه که ابن تیمیّه ادعا می کند و واقعیت چه میزان فاصله است؟!

ابن تیمیّه در مورد دیگری می گوید:

بدون شک عثمان تمامی قرآن را جمع آوری کرده و گاهی تمام آن را در یک رکعت می خواند، اما درباره علی اختلاف است که

آیا تمام قرآن را حفظ کرده است یا نه؟! ۵

آن گاه می نویسد:

اگر کسی به دفاع از علی بگوید: آن‌هایی که به دست علی کشته شدند کسانی بودند که بر امام زمان خود خروج کردند و از طرفی در حدیثی صحیح ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به عمار بن یاسر رضی الله عنه فرمود:

تقتلك الفئة الباغية؛

«گروه باغیان و سرکشان تو را خواهند کشت» و آن‌ها نیز عمار را کشتند؛

ما می‌گوییم: در این قضیه مردم نظریه‌های مختلفی دارند: برخی حدیث عمار را قبول ندارند. بعضی باغی را به معنای طالب می‌گیرند؛ این توجیه ضعیف است. اما اکثر گذشتگان و پیشوایان چون ابوحنیفه، مالک، احمد و دیگران بر آنند که شرایط کشتن گروه بغا و سرکشان فراهم نبوده است. ۶.

بنابراین، ابن تیمیّه می‌گوید که به نظر ابوحنیفه، مالک، احمد بن حنبل و دیگران، علی حق نداشته با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگد و این کار خلاف شرع بوده است؛ زیرا شرایط بغا در آن‌ها نبوده تا علی با آن‌ها بجنگد.

و حال آن که حضرت علی علیه السلام از جانب خدا و رسول مأمور به جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین بوده و حدیث وارد در این باره قطعی است. ۷.

ابن تیمیّه در جای دیگری می‌افزاید:

علم پیامبر به واسطه غیر علی به تمامی شهرهای اسلام رسید. ۸.

در این صورت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نقشی در نشر تعالیم اسلام، احکام شرع و حقایق دینی نداشته است!!

این سخنان آن‌چنان سست و واهی است که ارزش نقد ندارد. مگر نگذشت که بزرگان اهل سنت نقل کردند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام فرمود:

أنا مدينة العلم وعلي بابها؛

من شهر علم و دانش هستم و علی دروازه آن است؟

آیا علوم شهر نبوی از غیر دروازه آن منتشر می‌شود؟

۱. منهاج السنّه: ۷ / ۵۱۲ و ۵۱۳.

۲. همان: ۵ / ۵۱۳.

۳. همان: ۷ / ۵۰۲.

۴. همان: ۸ / ۲۸۱.

۵. همان: ۸ / ۲۲۹.

۶. همان: ۴ / ۳۹۰.

۷. مجمع الزوائد: ۷ / ۲۳۸ و ۲۳۹، ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۳۳۶ - ۳۳۹.

۸. منهاج السنّه: ۷ / ۵۱۶.

بخش دوم: ابن تیمیّه و انکار فضایل بی‌کران امیر مؤمنان علی علیه السلام

فضایل بی‌کران

بخش دوم

ابن تیمیّه و انکار فضایل بی‌کران امیر مؤمنان علی علیه السلام فضایل بی‌کران

آیات بسیاری در فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نمایم:

۱. علی و آیه ولایت.

خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّمَا وَدَّعَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) ۱

ولی و صاحب اختیار شما تنها خدا، پیامبر او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بنابر دیدگاه عالمان اهل سنت این آیه شریفه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. ۲ اما ابن تیمیّه در ذیل این آیه می‌گوید:

برخی از دروغ‌گویان حدیثی دروغین جعل کرده و گفته‌اند: این آیه در مورد علی در آن هنگام که انگشترش را در نماز به فقیر بخشید، نازل شده است. این مطلب به اتفاق دانشمندان حدیث دروغ است و دروغ بودن آن از راه‌های گوناگونی آشکار است. ۳ جالب است بدانیم که این حدیثی را که ابن تیمیّه تکذیب کرده محدثان زیر از ابن عباس نقل کرده‌اند: عبدالرزاق، عبد بن حمید، ابن جریر طبری، ابوالشیخ، ابن مردویه.

عده دیگری که این حدیث را از مسلم بن کهلل نقل کرده‌اند، عبارتند از: ابن ابی حاتم، ابوالشیخ و ابن عساکر.

از روایان دیگر این حدیث می‌توان افراد ذیل را نام برد:

طبرانی، ثعلبی، واحدی، خطیب بغدادی، ابن جوزی، محب طبری، هیشمی و متقی هندی.

از طرفی این حدیث در تفسیرهای: فخر رازی، بغوی، نسفی، قزطبی، بیضاوی، ابوالسعود عمادی و شوکانی نیز آمده است. آلوسی حنفی در تفسیر آیه می‌گوید:

اکثر محدثان بر آنند که این آیه درباره علی کرم الله وجهه نازل شده است.

او می‌افزاید: حسن در این باره اشعاری را سروده است. آن‌گاه آن شعرها را ذکر می‌کند. ۴

۲. علی و انفاق در راه خدا.

آیه دیگری که درباره حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده این آیه است که می‌فرماید:

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً) ۵

کسانی که اموالشان را شب و روز، مخفی و آشکار در راه خدا انفاق می‌کنند.

به اعتراف دانشمندان اهل سنت این آیه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، اما ابن تیمیّه می‌گوید:

نازل شدن این آیه در مورد علی ثابت نشده و دروغ است. ۶

این مطلب ابن تیمیّه در صورتی است که افراد ذیل نازل شدن این آیه را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند، افرادی هم چون:

عبدالرزاق بن همام صنعانی، عبد بن حمید، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، طبرانی، ابن عساکر، واحدی، ابونعیم اصفهانی، فخر رازی، زمخشری، محب الدین طبری، ابن اثیر، سیوطی و ابن حجر مکی.

با وجود این تعداد از مفسران، ابن تیمیّه می‌گوید: این مطلب دروغ بوده و ثابت نشده است و چنین تفسیرهای باطلی را بسیاری از نادانان گفته‌اند (!!)

۳. هدایت گرامت.

آیه دیگری نیز درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، آن‌جا که خداوند متعال می‌فرماید:

(إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ) ۷

(ای پیامبر!) تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر گروهی هدایت گری خواهد بود.

ابن تیمیّه با گستاخی چنین می نویسد:

بنا به اتفاق دانشمندان حدیث، نزول این آیه در مورد علی دروغ و جعلی است. ۸.

با این که برخی از عالمان و اندیشمندان اهل سنت، نزول این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام می دانند. این عالمان عبارتند از:

عبدالله بن احمد بن حنبل، طبری، حاکم نیشابوری، ابن ابی حاتم، ضیاء مقدسی، طبرانی، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، ابن نجار، دیلمی، هیشمی، سیوطی و متقی هندی.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث می گوید: سند این حدیث صحیح است.

هیشمی پس از نقل این حدیث در مجمع الزوائد می گوید: تمامی رجال این سند از افراد مورد وثوق و اطمینان هستند.

ضیاء مقدسی نیز این حدیث را در کتاب المختاره آورده است همان کتابی که ملترم به آوردن احادیث صحیح شده است. ۹.

۱. سوره مائده: آیه ۵۵.

۲. برای آگاهی بیشتر رک: نگاهی به آیه ولایت از همین نگارنده.

۳. منهاج السنّه: ۲ / ۳۰.

۴. روح المعانی: ۳ / ۳۳۴.

۵. سوره بقره: آیه ۲۷۴.

۶. منهاج السنّه: ۷ / ۲۲۸.

۷. سوره رعد: آیه ۷.

۸. منهاج السنّه: ۷ / ۱۳۹.

۹. رک: المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۲۹، مجمع الزوائد: ۷ / ۴، تفسیر طبری، الدر المنثور در ذیل آیه و دیگر کتاب ها.

همگامی علی با حق

همگامی علی با حق

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی می فرماید:

علیّ مع الحقّ والحقّ مع علیّ؛

علی با حق است و حق با علی.

ابن تیمیّه می گوید:

این سخن از بزرگ ترین دروغ ها و نادانی هاست، زیرا که هیچ کس این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل نکرده است؛

نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف (!) پس چگونه بعضی می گویند: تمامی محدثان آن را نقل کرده اند؟ آیا دروغ گوتر از کسی

که بگوید: صحابه و علما، حدیثی را نقل کرده اند، در حالی که هیچ کدام از آنان این حدیث را نقل نکرده اند، وجود دارد؟ بلکه

این، آشکارترین دروغ است. ۱.

در صورتی که اصحاب پیامبر صلی الله علیه وآله این حدیث را نقل کرده و بزرگان اهل سنت در کتاب های خود آورده اند، از

جمله:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام.
- این حدیث را ترمذی در سنن و حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین نقل کرده اند. ۲.
۲. جناب أمّ سلمه همسر گرامی پیامبر صلی الله علیه وآله.
- این حدیث را طبرانی، ابوبشر دولابی، خطیب بغدادی و ابن عساکر نقل کرده اند. ۳.
۳. سعد بن ابی وقاص.
- این حدیث را بزار نقل کرده و هیشمی پس از نقل آن گوید: یکی از راویان آن، سعد بن شعیب است. من او را نمی شناسم؛ اما دیگر افراد این سند مورد اطمینان هستند. ۴.
۴. ابو سعید خدری.
- این حدیث را حافظ ابویعلی نقل کرده است. هیشمی پس از نقل آن در مجمع الزوائد می گوید: این حدیث را ابویعلی نقل کرده و همه راویان آن ثقه و مورد اطمینان هستند. ۵.
۵. عایشه.
- ابن قتیبه دینوری در الامامه والسیاسه به نقل این حدیث از وی پرداخته است. ۶.
۶. کعب بن عجره.
- وی که از اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله می باشد این حدیث را نقل کرده است؛ آن سان که طبرانی در المعجم الکبیر آن را نقل کرده است.
- متقی هندی در کنز العمال گوید: هر گاه بین مردم تفرقه و اختلاف شد، علی و یارانش بر حق هستند. ۷.
- اینان برخی از صحابه و بزرگان علما و محدّثان هستند که این حدیث را نقل کرده اند. در این میان روایت هایی با سند از صحابه نقل شده که برخی از آن ها صحیح است؛ پس چگونه ابن تیمیّه به خود جرأت داده و می گوید: این حدیث را کسی از پیامبر نقل نکرده؛ نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف؟!
 ۱. منهاج السنّه: ۴ / ۲۳۸.
 ۲. ر.ک: سنن ترمذی: ۵ / ۲۹۷، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۹ - ۱۲۵.
 ۳. مجمع الزوائد: ۷ / ۲۳۵، ۹ / ۱۳۴، تاریخ بغداد: ۱۴ / ۳۲۲، ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام تاریخ مدینه دمشق: ۲۰ / ۲۶۱، ۴۲ / ۴۱۹ و ۴۴۹.
 ۴. مجمع الزوائد: ۷ / ۲۳۵ و ۲۳۶.
 ۵. همان: ۷ / ۲۳۴ و ۳۳۵.
 ۶. الامامه والسیاسه: ۱ / ۹۸.
 ۷. کنز العمال: ۱۱ / ۶۲۱.

علی برادر پیامبر

علی برادر پیامبر
 راویان بسیاری نقل کرده اند که در روز مؤاخات و برادری، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، امیر مؤمنان علی علیه السلام را برادر خود قرار دادند.
 ابن تیمیّه در این زمینه می نویسد:

امّا حدیث برادری پیامبر با علی دروغ و باطل است... پیامبر، نه علی و نه هیچ کس دیگر را برادر قرار نداد و حدیث برادری با علی و نیز برادری ابوبکر با عمر از دروغ‌های مسلم است... پیامبر هیچ گاه علی و غیر او را برادر خود قرار نداد و هر چه در این خصوص وارد شده بدون تردید دروغ است.

تمامی احادیثی که در برادری مهاجران و انصار با یک دیگر وارد شده، دروغ است و هیچ گاه پیامبر، علی را برادر خود قرار نداده است... همه احادیث برادری پیامبر با علی، جعلی و دروغ است.

آن چه گذشت عبارت‌هایی است که ابن تیمیّه در جاهای متعددی از منهاج السنّه آورده و حدیث مؤاخات را تکذیب کرده است. ۱. در حالی که حدیث برادری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتاب‌های سنن ترمذی، الطبقات الکبری، المستدرک علی الصحیحین، مصابیح السنّه، الاستیعاب، البدایه والنهایه، الریاض النضره، مشکاه المصابیح، الصواعق المحرقه و تاریخ الخلفاء آمده است. ۲.

از طرفی، برخی از صحابه نیز این حدیث را نقل کرده اند که عبارتند از:

امیر مؤمنان علی علیه السلام، عبدالله بن عباس، ابودر، جابر، عمر بن خطاب، انس بن مالک، عبدالله بن عمر، زید بن ارقم و... . نکته قابل توجه این که بسیاری از بزرگان اهل سنت در این باره به ابن تیمیّه اعتراض کرده اند.

حافظ ابن حجر، پس از آن که این حدیث را از واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن عبدالبرّ، سهیلی، ابن کثیر و دیگران نقل می کند می گوید:

ابن تیمیّه در کتابی که در ردّ ابن مطهر رافضی (علامه حلی) نوشته است (یعنی منهاج السنّه) جریان برادری بین مهاجران و به خصوص برادری پیامبر با علی را انکار کرده است. او می گوید: چون قرار دادن برادری با یک دیگر برای این است که انسان‌ها با یک دیگر مدارا کنند و دل‌ها به هم نزدیک شوند بنابراین معنا ندارد که پیامبر با کسی برادر شود، یا یکی از مهاجران با دیگری برادر گردد.

ابن تیمیّه نصّ و تصریح پیامبر را با قیاس ردّ کرده و از حکمت برادری غافل شده است.

حافظ ابن حجر گوید:

این حدیث را ضیاء مقدسی - در آن چه که از احادیث المعجم الکبیر طبرانی انتخاب کرده - آورده است و ابن تیمیّه تصریح کرده است که احادیث این کتاب، صحیح تر و قوی تر از احادیث المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری است. ۳.

زرقانی مالکی در شرح المواهب اللدّیّه، هنگامی که سخن از برادری بین صحابه به میان می آید می گوید:

همان طور که ابن عبدالبرّ و دیگران معتقدند این عهد برادری دو بار انجام شده است (از جمله یک بار در مکه پیش از آن که پیامبر به مدینه مهاجرت کنند) در آن جا پیامبر مهاجران را با یک دیگر برادر قرار داد تا در غم و سرور یک دیگر شریک و در راه حقّ، استوار باشند. در آن واقعه ابوبکر را برادر عمر قرار داد و همین طور میان هر دو نفر برادری ایجاد کرد تا این که علی باقی ماند و او گفت: ای رسول خدا! میان تمام اصحابت برادری ایجاد کردی چه کسی برادر من است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أنا أخوک

من برادر تو هستم.

احادیث بی شماری درباره برادری پیامبر با علی وارد شده است. ترمذی پس از نقل آن می گوید: این حدیث «حدیث حسن» است. ۴.

هم چنین این حدیث را حاکم نیشابوری آورده و به صحت آن حکم کرده است. از پسر عمر نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه

وآله به علی علیه السلام فرمود:
 أما ترضی أن أكون أخاك!
 آیا خشنود نمی شوی که من برادر تو باشم؟
 او گفت: چرا.
 پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:
 أنت أخي فی الدنيا والآخرة؛
 تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.
 زرقانی می افزاید:

ابن تیمیّه، برادری بین مهاجران را انکار کرده و می گوید که میان پیامبر و علی هیچ عهد برادری رخ نداده است. او گمان می کند که این حدیث از احادیث دروغ است، اما حافظ ابن حجر عسقلانی سخن ابن تیمیّه را رد کرده و گفته است که به قیاس این حدیث را نپذیرفته است. ۵.

۱. ر.ک منهاج السنّه: ۴ / ۳۲ و ۵ / ۷۱ و ۷ / ۱۱۷، ۲۷۹.

۲. سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۵، الطبقات الكبرى: ۲ / ۶۰، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۶، مصابیح السنّه: ۴۰ / ۱۷۳، الاستیعاب: ۳ / ۱۰۸۹، البدایه والنهایه: ۷ / ۳۷۱، الرياض النضره: ۳ / ۱۱۱، مشکاه المصابیح: ۳ / ۳۵۶، الصواعق المحرقة: ۱۲۲، تاریخ الخلفاء: ۱۵۹، مناقب الصحابه (احمد بن حنبل): ح ۱۴۱، تاریخ مدینه دمشق (شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام): (شماره ۱۴۸)، کنز العمال: ۱۳ / ۱۰۶.

در کتاب های سیره و تاریخ نیز این حدیث را نقل کرده اند، از جمله: در سیره ابن هشام: ۲ / ۱۰۹، عیون الاثر، ابن سیّد الناس: ۱ / ۲۶۴، سیره حلبی: ۲ / ۲۳ و السیره الدحلّاتیّه: ۱ / ۳۲۲.

۳. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ۷ / ۲۱۷.

۴. حدیث حسن به اصطلاح اهل تسنن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند.

۵. شرح المواهب اللدنیّه: ۱ / ۲۷۳.

علی و پیامبران

علی و پیامبران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی فرمودند:

من أراد أن ينظر إلى آدم في علمه، وإلى نوح في تقواه، وإلى إبراهيم في حلمه، وإلى موسى في هيئته، وإلى عيسى في عبادته فليَنظُر إلى علي بن أبي طالب؛

هر کس می خواهد به علم آدم، تقوای نوح، بردباری ابراهیم، هیبت موسی و عبادت عیسی بنگرد، به علی بن ابی طالب بنگرد.

این حدیث به «حدیث الأشباه» معروف است و در کتاب های شیعه و سنی با متون گوناگون نقل شده و ما در کتابی مستقل پیرامون آن سخن گفته ایم.

ابن تیمیّه در مورد این حدیث چنین می گوید:

این حدیث، جعلی است و آن را به دروغ به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت داده اند و هیچ کدام از اهل حدیث در این موضوع شک ندارند. ۱.

ولی این حدیث را عبدالرزاق صنعانی، احمد بن حنبل شیبانی، ابوحاتم محمد بن ادريس رازی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بیهقی، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی و... نقل کرده اند. یکی از بهترین و صحیح ترین سندهای این حدیث، روایت عبدالرزاق، از معمر، از زُهری، از سعید بن مسیب، از ابوهریره است که وی، این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند.

۱. منهاج السنّه: ۵ / ۵۱۰.

۲. معجم الأدباء: ۵ / ۱۳۷. ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۹۰ - ۲۹۲.

علی ولی مؤمنان

علی ولی مؤمنان

دگر بار در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛

او پس از من ولی و صاحب اختیار هر مؤمن است.

ابن تیمیّه درباره این حدیث می گوید:

این حدیث، حدیثی است که به دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده اند.

و حال آن که بسیاری از صحابه، حافظان و محدثان، آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده اند.

صحابه ای که به نقل آن پرداخته اند عبارتند از:

امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، ابوذر غفاری، عبدالله بن عباس، ابوسعید خُدری، براء بن عازب، ابولیلی

انصاری، عمران بن حصین، بریده بن حصیب، عبدالله بن عمر، عمرو بن عاص و وهب بن حمزه.

اسامی ذیل نیز در زمره بزرگان حدیث و حفاظی هستند که این حدیث را در کتاب های خود آورده اند:

ابوداود طیالسی، ابن ابی شیبیه، احمد بن حنبل، ترمذی، نسائی، ابویعلی موصلی، محمد بن جریر طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری،

ابوبکر بن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالبرّ، ابن اثیر، ضیاء مقدسی، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی و... .

حافظ ابن عبدالبرّ درباره این حدیث می گوید:

سند این حدیث به علت صحّت و مورد اعتماد بودن رجالش، جای هیچ گونه اشکال و ایرادی را برای کسی باقی نمی گذارد. هم

چنین ابن ابی شیبیه سند این حدیث را صحیح می داند.

محمد بن جریر طبری و سیوطی نیز آن را تصحیح کرده اند و احمد بن حنبل نیز هم در مسندش آن را به سند صحیح نقل کرده

است.

ترمذی پس از نقل، آن را «حدیث حسن» دانسته است. نسائی آن را به سند صحیح نقل کرده است و ابن حبان نیز این حدیث را

در صحیح خود آورده است. هم چنین حاکم نیشابوری این حدیث را آورده و آن را طبق شرایط مسلم صحیح می داند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: این حدیث را ترمذی با سند قوی از عمران بن حصین روایت

کرده است.

۱. منهاج السنّه: ۷ / ۳۹۱.

۲. المصنّف ابن ابی شیبیه: ۷ / ۵۰۴، الاستیعاب: ۳ / ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲.

۳. ر.ک پاورقی صفحه ۴۶ از همین کتاب.

۴. مسند احمد: ۱ / ۳۳۱، ۴ / ۴۳۷، سنن ترمذی: ۵ / ۲۹۷، خصائص امیرالمؤمنین: حدیث ۸۸، صحیح ابن حبان: ۱۵ / ۳۷۴، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۱۹، الاصابه: ۴ / ۴۶۷.

علی و حدیث غدیر

علی و حدیث غدیر

در حدیث معروف و متواتر غدیر خم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از خطبه پیرامون ولایت و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خدا چنین عرضه داشتند:
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه;
خدایا! با یاورانش یار و با دشمنانش دشمن باش.
ابن تیمیّه درباره این حدیث می گوید:
این حدیث به اتفاق حدیث شناسان دروغ است. ۱
با این حال این حدیث را محدّثان ذیل در منابع حدیثی خود آورده اند:

احمد بن حنبل با سندهای صحیح، ابن ابی شیبّه، ابن راهویه، ابن جریر، سعید بن منصور، طبرانی، ابونعیم اصفهانی، ابن حبان، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، نسائی با سند صحیح، بزار با سندهای صحیح، ابویعلی با دو سند صحیح.
هیثمی نیز در مجمع الزوائد آن را نقل کرده و گوید: تمامی راویان سند این حدیث، ثقه و مورد اعتماد هستند. ۲
۱. منهاج السنّه: ۷ / ۵۵.

۲. مسند احمد: ۱ / ۱۱۸، ۴ / ۲۸۱، ۵ / ۳۶۸، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۰۹، ۱۱۶، ۳۷۱، مجمع الزوائد: ۷ / ۱۷، ۹ / ۱۱۴، المعجم الكبير: ۲ / ۳۵۷، ۳ / ۱۸۰، ۴ / ۱۷۴، ۵ / ۱۶۶، ۱۹۲، ۱۲ / ۹۵، المعجم الصغير: ۱ / ۶۵، المعجم الأوسط: ۲ / ۲۴، ۳۶۹، ۶ / ۱۸، صحیح ابن حبان: ۱۵ / ۳۷۶، مسند ابی یعلی: ۱ / ۴۲۹، ۱۱ / ۳۰۷، المصنف ابن ابی شیبّه: ۷ / ۴۹۹، السنن الكبرى: ۵ / ۴۵، ۱۳۰، ۱۵۵.

علی و حدیث یوم الدار

علی و حدیث یوم الدار

آن گاه که آیه (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) نازل شد و پیامبر مأمور به اعلان رسمی دعوت شدند، خویشاوندان خود را در خانه حضرت ابوطالب علیه السلام جمع نموده، آنان را به اسلام دعوت کرده و فرمودند:
فأیکم یبایعنی علی أن یكون أخی ووزیری؟
کدام یک از شما با من بیعت می کند تا برادر، وزیر و خلیفه و جانشین من بشود؟
هیچ کس به جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ نداد.

تا این که پیامبر در حضور همه در خطاب به حضرت امیر فرمود: تو برادر، وزیر، وصی و جانشین من هستی.

این واقعه در بین محدّثان به حدیث «یوم الدار» معروف است و بسیاری از بزرگان حدیث آن را نقل کرده اند، اما ابن تیمیّه در این باره می گوید:

این حدیث در نزد حدیث شناسان دروغی بیش نیست و هیچ عالم حدیث شناسی نیست مگر این که می داند که آن دروغ و جعلی

است. ۲

بنابراین، یا تمام علمای اهل سنت که می دانسته اند این حدیث دروغ و جعلی است و در عین حال آن را در کتاب های خود نقل کرده اند فاسق می باشند و یا این که تمامی آنان عالم و حدیث شناس نبوده اند!!

یکی از راویان آن احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها) است که در مسند خود آن را روایت کرده است و علاوه بر وی، عالمان بسیاری این حدیث را در کتاب های خود آورده اند. ۳.

در این میان حافظ ابوبکر هیشمی پس از نقل روایت می گوید: رجال روایتی که احمد بن حنبل نقل کرده، و یکی از دو روایتی که بزار نقل نموده همگی رجال صحیح هستند غیر از شریک که او ثقه می باشد. ۴.

ابن اسحاق، طبری، طحاوی، ابن ابی حاتم، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، ضیاء مقدسی و متقی هندی نیز از جمله راویان این حدیث هستند.

سیوطی این حدیث را از گروهی نقل می کند. بیهقی در دلائل النبوة و ابونعیم اصفهانی نیز در دلائل النبوة متن کامل ماجرا را آورده اند و در کتاب های زیادی تصریح شده که این حدیث صحیح است. ۵.

۱. سوره شعراء: آیه ۲۱۴.

۲. منهاج السنه: ۳۰۲ / ۷.

۳. مسند احمد: ۱ / ۱۵۹.

۴. مجمع الزوائد: ۸ / ۳۰۲.

۵. السنن الكبرى: ۵ / ۱۲۶، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۵۰، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۸۶، نظم درر السمطين: ۸۳، کنز العمال: ۱۳ / ۱۴۹، شواهد التنزیل: ۱ / ۵۴۵، تفسیر ابن کثیر: ۳ / ۳۶۳، تاریخ طبری: ۲ / ۶۴، ر.ک: دراسات فی منهاج السنه: ۲۹۸ - ۳۰۳.

فاروق امت کیست؟

فاروق امت کیست؟

ابن تیمیّه با بغض و کینه ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد برای تکذیب فضایل و مناقب آن حضرت به راحتی دروغ می گوید و احیاناً در این میدان، مبارز نیز می طلبد، به این نمونه توجه کنید:

دو حدیث نقل شده است که در نخستین حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

هذا فاروق امتی؛

این (علی)، جداکننده حق و باطل در میان امت من است.

حدیث دوم: این که بسیاری از صحابه پیرو فرمایش پیامبر می گفتند:

ما کنا نعرف المنافقين إلا ببغضهم علیاً؛

ما، منافقان را جز با این علامت که با علی دشمن بودند، نمی شناختیم.

ابن تیمیّه در مورد این دو حدیث چنین می گوید:

حدیث شناسان و کسانی که اندک آگاهی از حدیث دارند، شک ندارند که این دو حدیث جعلی است و به دروغ آن ها را به پیامبر صلی الله علیه وآله نسبت داده اند. هیچ یک از این دو حدیث در هیچ کدام از کتاب های قابل اعتمادی نیامده است، بلکه هیچ کدام اصلاً سند شناخته شده ای ندارد!! ۱)

شگفتا که در ادامه می افزاید:

هر کس بتواند این دو حدیث را با سند صحیح از افرادی که معروف به راستگویی هستند بیاورد، ما قانع می‌شویم و آن را از هر طایفه و مذهبی که باشد می‌پذیریم.
معنای این سخن آن است که حتی اگر شیعیان هم آن را نقل کرده باشند، او می‌پذیرد.
آن گاه می‌گوید:

ما دلیل داریم که هر دو حدیث دروغ است و جایز نیست آن‌ها را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دهیم.
اکنون به سراغ راویان این دو حدیث می‌رویم.
حدیث «هذا فاروق أمتی» را ۵ نفر از صحابه نقل کرده‌اند:
سلمان فارسی، ابن عباس، ابوذر، حذیفه و ابولیلی.
محدثان و حافظان اهل سنت نیز به روایت آن پرداخته‌اند:

طبرانی، بزار، بیهقی، ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالبر، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن حجر، محب طبری، مناوی، متقی هندی و ...
ابن تیمیّه ادعا کرد که این حدیث در هیچ یک از کتاب‌های مورد اعتماد نیامده است؛ در حالی که این حدیث در: مسند بزار، المعجم طبرانی، تاریخ مدینه دمشق، الاستیعاب، أسد الغابه، الإصابه، مجمع الزوائد، کنز العمال، فیض القدير، الرياض النضرة، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی ۲ موجود است.

این حدیث با سند صحیح در روایت طبرانی در المعجم الکبیر و غیر آن آمده است.

روایت دوم را که اصحاب پیامبر می‌گفتند: «ما، منافقان را تنها با دشمنی و بغض علی می‌شناختیم»، این افراد نقل کرده‌اند:
ابوذر، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، انس بن مالک و عبدالله بن عمر.
از جمله راویان این روایت عبارتند از:

احمد بن حنبل، ترمذی، بزار، طبرانی، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، ابن عبدالبر، ابن اثیر، نووی، هیشمی، محب طبری، ذهبی، جلال الدین سیوطی، ابن حجر مکی، متقی هندی و آلوسی.
از سندهای صحیح این روایت که در مسند احمد آمده این گونه است:

احمد بن حنبل گوید: اسود بن عامر، از اسرائیل، از اعمش، از ابوصالح، از ابوسعید خدری برای من نقل کرد که ابوسعید می‌گفت:
كُنَّا نَعْرِفُ مَنَافِقَ الْأَنْصَارِ بِبَغْضِهِمْ عَلَيَّ
ما، منافقان انصار را از دشمنی با علی می‌شناختیم.

احمد بن حنبل این روایت در مناقب الصحابه نیز آورده است. ۴.

۱. منهاج السنّه: ۴ / ۲۸۶ - ۲۹۰.

۲. المعجم الکبیر: ۶ / ۲۶۹، کنز العمال: ۱۱ / ۶۱۱، فیض القدير: ۴ / ۳۵۸، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۲، ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۳۰۴ - ۳۰۶.

۳. مناقب علی بن ابی طالب از کتاب مناقب الصحابه: شماره ۹۷۹، سنن ترمذی: ۵ / ۵۹۳، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۲۹، الاستیعاب: ۳ / ۱۱۱۰، ذخائر العقبی: ۹۲، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۲، المعجم الأوسط: ۲ / ۳۲۸، ۴ / ۲۶۴، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۸۵، ۳۷۴.

۴. این کتاب با تحقیقات تازه در این اواخر از انتشارات دانشگاه امّ القری مکّه منتشر شده است. محقق آن - که خود از اهل سنت است - بعد از ذکر این حدیث می‌گوید: سند حدیث صحیح است؛ مناقب الصحابه: شماره ۹۷۹. ر.ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۳۱۰ - ۳۱۲.

اهل بیت کشتی نجات اُمت

اهل بیت کشتی نجات اُمت

آن گاه که سخن از فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام به میان می آید، ابن تیمیّه با تمام توان می کوشد تا شاید بتواند آن فضیلت و منقبت را انکار نماید، هر چند به قیمت بستن چشم خود به روی واقعیات، بی اعتبار کردن کتاب های معتبر حدیثی اهل سنت، گشودن زبان ناسزا به بزرگان و رؤسای مذهب اهل سنت و انگشت اتهام به سوی آن ها نشانه بردن باشد؛ چرا که او نمی تواند فضیلتی را برای مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام ببیند. به این نمونه توجه کنید!

در حدیث معروف و مشهور؛ بلکه متواتر بین فریقین آمده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إنما مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینه نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق؛

اهل بیت من همانند کشتی نوح هستند، هر کس بر آن سوار شود نجات می یابد و هر که از آن روی گردان شود، غرق خواهد شد. ابن تیمیّه درباره آن می گوید:

این حدیث هیچ سندی ندارد؛ نه سند صحیحی دارد و نه در هیچ کدام از کتاب های معتبر حدیثی آمده است. اگر هیزم کشان شب - که نمی فهمند در توبره خود چه چیزی می ریزند به نقل روایات جعلی می پردازند - آن را نقل می کنند، این کار بر سستی آن می افزاید. ۱.

به راستی منظور ابن تیمیّه از هیزم کشان شب که نمی فهمند چه چیزی جمع می کنند چه کسانی هستند؟

به گمان شما چه کسانی این حدیث را نقل کرده اند که ابن تیمیّه این گونه بر آن ها می تازد؟

گویا نقل فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام نزد او چنان گناه بزرگی است که اگر رؤسای مذهب و بزرگان هم کیش خود نیز به چنین گناه نابخشودنی گرفتار شوند! از اعتبار ساقط شده و نقل آن ها نه تنها اعتباری به حدیث نمی دهد؛ بلکه حدیث را بی اعتبارتر می کند.

اکنون به برخی از راویان و ناقلان این حدیث اشاره می کنیم:

از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله:

امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوذر، عبدالله بن عباس، ابوسعید خُدَری، ابوالطفیل، انس بن مالک، عبدالله بن زبیر و سلمه بن اُکوع.

علمایی که در کتاب های معتبر خود به نقل آن پرداخته اند:

احمد بن حنبل، بزار، ابویعلی موصلی، ابن جریر طبری، نسائی، طبرانی، دارقطنی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابوالمظفر بغدادی، مجدالدین بن الاثیر، محبّ طبری، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، سخاوی، جلال الدین سیوطی، ابن حجر مکی، متقی هندی، قاری، مناوی و دیگران.

اگر اینان هیزم کشان شب هستند، بسیار خوب، برای ما مهم نیست که این ها جزء دروغ نویسان و هیزم کشان کور باشند؛ اما آیا روشنفکران اهل سنت با این ادعای ابن تیمیّه موافقت می کنند؟

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: شرایطی که مسلم برای صحت یک حدیث گذارده، در این حدیث موجود است و از نظر او، حدیث صحیحی است.

هم چنین خطیب تبریزی این حدیث را در مشکاه المصابیح آورده است. کتابی که در آن به پیروی از کتاب مصابیح السنّه، فقط به احادیث صحیح و حسن پرداخته و هیچ حدیث جعلی را در آن ذکر نکرده است.

البته این حدیث به جز این سند، سندهای صحیح دیگری نیز دارد. ۲.

۱. منهاج السنّه: ۷ / ۳۹۵.

۲. المعجم الصغیر: ۲ / ۲۲، مشکاة المصابیح: ۳ / ۱۷۴۲، المستدرک علی الصحیحین: ۲ / ۳۴۳، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۶۸، تاریخ بغداد: ۱۲ / ۹۱، المطالب العالیه: ۴ / ۷۵، فیض القدر: ۲ / ۵۱۹ و ۵ / ۵۱۷، کنز العمال: ۱۳ / ۸۲، ۸۵؛ الصواعق المحرقة: ۱۵۲، جواهر العقدين: ۲ / ۱۲۰، مرقاة المفاتیح: ۵ / ۶۱۰.

علی و حدیث طیر

علی و حدیث طیر

یکی دیگر از احادیث مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طیر است. بنابراین حدیث روزی برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرغ بریانی آوردند. آن حضرت به خدا عرضه داشت: اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليك وإلّيّی یا کل معی من هذا الطائر؛ بارالها! آن کسی را که از همه بیشتر دوست می داری بفرست تا با من از این مرغ میل کند. پس از این دعا امیر مؤمنان علی علیه السلام آمدند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن غذا خوردند. ابن تیمیّه در این باره چنین اظهار نظر می کند:

اهل علم و معرفت می دانند که حدیث طیر از احادیث دروغ بوده و جعلی است. ۱.

اکنون باید دید که آیا همان گونه که او ادعا می کند اهل علم و معرفت این حدیث را دروغ می دانند؟! بنا بر تحقیقات انجام یافته، دوازده نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را نقل کرده اند:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام. حاکم نیشابوری این حدیث را از آن حضرت نقل کرده است.

۲. عبدالله بن عباس. ابن سعد و جماعتی از او نقل کرده اند.

۳. ابوسعید خدری. حاکم نیشابوری حدیث او را آورده است.

۴. سفینه. حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل حدیث او را نقل کرده اند.

۵. ابوالطفیل. حاکم نیشابوری از او نقل کرده است.

۶. انس بن مالک، ترمذی، بزّار، نسائی، حاکم نیشابوری، بیهقی و ابن حجر حدیث او را آورده اند.

۷. سعد بن ابی وقاص. ابونعیم اصفهانی حدیث او را آورده است.

۸. عمرو بن عاص. حدیث او در نامه ای که به معاویه نوشته موجود است. این نامه را خوارزمی در المناقب آورده است.

۹. یعلی بن مرّه. عدّه ای حدیث او را آورده اند از جمله حافظ ابو عبدالله گنجی.

۱۰. جابر بن عبدالله انصاری. ابن عساکر حدیث او را نقل کرده است.

۱۱. ابورافع. حدیث او را ابن کثیر نقل می کند.

۱۲. حبشی بن جناد. حدیث او را نیز ابن کثیر آورده است.

و اسامی جمعی از بزرگان و پیشوایان اهل سنت که این حدیث را در کتاب های خود روایت کرده اند به شرح زیر می باشد:

ابوحنیفه پیشوای حنفی ها، احمد بن حنبل، ابوحاتم رازی، ترمذی، بزّار، نسائی، ابویعلی موصلی، محمد بن جریر طبری، طبرانی، دارقطنی، ابن بطّه عکبری، حاکم نیشابوری، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، بیهقی، ابن عبدالبرّ، خطیب، ابوالمظفر سمعانی، بغوی، ابن عساکر، ابن اثیر، مزّی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی و دیگران.

این حدیث آن گونه معروف و مشهور و کثرت طرق آن به طوری است که برخی از بزرگان اهل سنت برای جمع آوری سندهای

آن، کتابی مستقل نوشته اند که از جمله می توان به این بزرگان اشاره نمود:

ابن جریر طبری، ابن عقیده، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوطاهر بن حمدان، ذهبی.

ذهبی در تذکره الحفاظ و دیگر کتاب هایش تصریح کرده که کتابی مستقل در سندهای «حدیث طبر» تألیف کرده است.

بسیاری از علما تصریح کرده اند که پاره ای از سندهای این حدیث صحیح است. از جمله آن ها ابن کثیر است که در تاریخ خود به

این مطلب تصریح کرده است که ذکر تمامی آن ها سخن را به درازا می کشد و از حوصله کتاب ما خارج است. ۲.

۱. منهاج السنّه: ۷ / ۳۷۱.

۲. المعجم الکبیر: ۱ / ۲۵۳، ۷ / ۸۲، ۱۰ / ۲۸۲، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۰، البدایه والنهایه: ۷ / ۳۵۲، مجمع الزوائد: ۹ /

۱۲۵، سنن ترمذی: ۵ / ۳۰۰، السنن الکبری: ۵ / ۱۰۷، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۵۱، مسند ابی یعلی: ۷ / ۱۰۵، المعجم

الأوسط: ۲ / ۲۰۷، ۶ / ۹۰ و ۳۶ / ۷، ۲۶۷ / ۹، ۱۴۶ / ۹، تاریخ مدینه دمشق: ۳۷ / ۴۰۶، ۴۲ / ۴۳۲، میزان الاعتدال: ۱ / ۱۰۲، ۲ / ۱۴، ۳ /

۵۸۰، ۴ / ۱۰۷، لسان المیزان: ۱ / ۳۷، ۲ / ۳۵۴، ۵ / ۱۹۹، کنز العمال: ۱۳ / ۱۶۶.

بخش سوم: ابن تیمیّه و خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام

اتفاق نظر مسلمانان بر خلافت علی

بخش سوم

ابن تیمیّه و خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام اتفاق نظر مسلمانان بر خلافت علی

آیا ابن تیمیّه می پذیرد که امیر مؤمنان علی علیه السلام خلیفه و جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه وآله باشد؟

آیا ابن تیمیّه حضرت مولی الموحّدین را به عنوان خلیفه رسول خدا قبول دارد یا نه؟

بر همگان روشن است که هیچ مسلمانی در خلافت و جانشینی آن حضرت تردیدی ندارد و همه مسلمانان متفقند که او خلیفه و

جانشین پیامبر خداست؛ اما آن چه مورد اختلاف شیعه و سنی است این است که شیعیان، آن حضرت را خلیفه بلافضل و نخستین

امام و جانشین پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانند، البتّه حق نیز همین است و دیگران آن وجود مقدس را در مرتبه

چهارم می دانند.

شما نمی توانید مسلمانی را پیدا کنید که به طور کلی منکر خلافت حضرت علی علیه السلام باشد.

آری، تنها گروهی از خوارج و ناصبی ها که با بغض، کینه و دشمنی آن حضرت بزرگ شده اند و دشمنی و ناسزا گفتن به آن

بزرگوار را مایه تقرب به پروردگار می دانند، خلافت آن حضرت را نمی پذیرند و تمامی مسلمانان، چه شیعه و چه سنی، این عده

را که به نام های ناصبی، خارجی و دشمن اهل بیت علیهم السلام معروفند، از اسلام خارج می دانند.

پرسش ما این است که چرا ابن تیمیّه با تمامی مسلمانان مخالفت کرده و با نواصب و خوارج هم صدا شده است؟ آیا در حقیقت، او

یک ناصبی است؟

اکنون به بعضی از عبارات های او در این زمینه دقت کنید. او می گوید:

مردم در مورد خلافت و جانشینی علی چند دسته اند:

بعضی می گویند: هم او امام بود و هم معاویه...

برخی می گویند: در آن زمان امام وجود نداشت؛ بلکه دوران فتنه بود...

گروه سومی بر آنند که علی، امام است و او به درستی با کسانی که به جنگ او آمدند جنگید. هم چنین صحابه ای که با او

جنگیدند هم چون طلحه و زبیر مجتهد بوده و کار درستی انجام داده اند(!!)...

طایفه چهارمی علی را امام می دانند و می گویند: او مجتهد بود و به درستی دست به شمشیر برد و جنگید و آن هایی که به جنگ او آمدند نیز همگی مجتهد بودند؛ اما در اجتهادشان اشتباه کرده اند...

پنجمین گروه می گویند: علی با آن که خلیفه بود و او از معاویه به حقّ نزدیک تر بود؛ اما بهتر بود که دست به شمشیر نمی برد. ۱. ابن تیمیّه در این دیدگاه تنها به همین ۵ قول اکتفا کرده و قول ششمی را ذکر نمی کند. در جای دیگر قدم را فراتر گذاشته و به راحتی تاریخ مسلم را انکار نموده می گوید:

بسیاری از نخستین سابقین در اسلام از علی پیروی نکردند و با او بیعت نمودند و بسیاری از صحابه و تابعین با او جنگیدند. ۲. دقت کنید! او ادعا می کند بسیاری از کسانی که در اسلام آوردن و هجرت از دیگر صحابه سبقت گرفته اند، نه با آن حضرت بیعت کردند و نه از او پیروی نمودند.

ای کاش ابن تیمیّه دست کم نام سه نفر از این سبقت گیرندگان را برای ما ذکر می کرد، یا یکی از منابع تاریخی که آن را گفته است، برای ما بازگو می کرد.

شاید منظور وی از گروه بسیار، پیشوایش معاویه است، همو که در فتح مکه به زور شمشیر مسلمانان، به اسلام تظاهر کرد و همین گونه در اسلام سبقت گرفت و با رفتن به شام و فرمان روایی بر آن سامان نیز هجرت کرد(!!)

به نظر ما آن چه که ابن تیمیّه را وادار کرده است چنین بنویسد و تاریخ مسلم را انکار کند، تنها بغض و کینه ای است که در درونش شعلهور است. او حتی نمی تواند کوچک ترین فضیلتی را برای حضرت علی علیه السلام ببیند و از این که آن امام انس و جان خلیفه پیامبر باشد - حتی در مرتبه چهارم - تحمل نکرده و رنج می برد. به نظر شما سبب این همه کینه چیست؟ ابن تیمیّه در جای دیگر چنین می نویسد:

ما می دانیم زمانی که علی زمام امور را به دست گرفت بسیاری از مردم، معاویه و دیگران را خلیفه خود می دانستند. ۳. در یک مقایسه روشن، زمانی که گروهی بسیار اندک در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت می کنند، آن گاه بر همگان لازم و واجب می شود که با آن ها هم صدا شده و هر که با او بیعت نکند، فرمان قتلش صادر گردد و یا با زدن برچسب ارتداد به آنان، جنگ با آن ها واجب و اموال و زنانشان به یغما می رود، حتی اگر مخالف با آن بیعت دختر پیامبر باشد، خانه اش به آتش کشیده می شود، جنینش سقط شده و شهید می گردد.

اما زمانی که تمامی مهاجر و انصار پس از قتل عثمان با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت می کنند و برای بیعت آن گونه هجوم می آورند که مجالی برای حضرت باقی نمانده و فشار جمعیت برایش دشوار می شود، حکم ارتداد و قتل مخالفان این بیعت صادر نمی شود، نه تنها آن ها را مرتد نمی دانند؛ بلکه حاضر نیستند به گمراهی آنان رضایت دهند. نه تنها آن ها را گمراه نمی دانند، کار آن ها را عین صواب دانسته و شخصی چون ابن تیمیّه بی شرمی را به حد اعلا رسانده و مخالفت آن ها را - که در ابتدا خود با حضرت بیعت کرده بودند - دلیل بر بطلان بیعت امیر مؤمنان علی علیه السلام می داند(!!)

ابن تیمیّه آن چنان در خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اما و اگر کرده تا خواننده را قانع سازد که مولای متقیان علی علیه السلام هم چون خلفای قبلی و بعدی، بهره ای از خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبرده است. او می گوید: کسانی که جایز می دانند در یک زمان دو خلیفه باشد، بر این عقیده اند که هر دوی آن ها (منظورش امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه) جانشین پیامبر بوده اند...

اگر گفته شود که خلافت علی با بیعت اهل قوّت و شوکت اسلام ثابت شده؛ همان طور که خلافت پیشینیان نیز با بیعت آن ها ثابت شده است؛ در جواب می گویند: طلحه و زبیر به زور با او بیعت کردند. همان ها که با او بیعت کردند به جنگ با او برخاستند؛

بنابراین اهل قوت و شوکتِ اسلام بر بیعت با او جمع نشدند. هم چنین زمانی بیعت با او همانند قبلی ها واجب است که به سان خلفای پیشین رفتار کند. ۴.

ابن تیمیّه در این عبارت، رفتار سه خلیفه پیشین را ملاک سنجش امیر مؤمنان علی علیه السلام و بیعت با او می داند. یعنی تنها در صورتی بیعت با او واجب و پیروی از او لازم است که چون آن ها عمل کند. گویا کردار آن ها وحی مسلم و آن ها میزان سنجش حق و باطل هستند و آن حضرت هیچ بهره ای از آن ندارد. این در حالی است که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امیر مؤمنان علی علیه السلام را ملاک تشخیص حق و باطل قرار داد و فرمود:

علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار. ۵.

علی با حق است و حق با علی. و هر جا علی باشد، حق همان جاست.

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

من ناصب علیاً الخلفه من بعدی فهو کافر. ۶.

هر که با خلافت علی پس از من مخالفت کند و با او دشمنی داشته باشد، کافر است.

ابن تیمیّه در جواب از این حدیث می گوید:

این گونه احادیث، علی نیز را می گیرند و لازمه اش آن است که او، خدا و رسولش را تکذیب کرده باشد!! پس اگر این احادیث صحیح باشند تمامی صحابه کافر خواهند بود. چه او و چه غیر او. اما آن هایی که با خلافت او مخالفت کرده و به جنگش آمدند. در این حدیث دروغین، کافر معرفی شده اند و علی نیز به این روایات عمل نکرده است.

از طرفی بسیاری از نخستین پیشینیان از علی پیروی نکرده و با او بیعت نکردند و بسیاری از صحابه و تابعان با او جنگیدند. آن گاه می گوید:

نیمی از امت اسلام یا کمتر و یا بیشتر با او بیعت نکردند. بلکه بسیاری از آن ها با او جنگیدند و او نیز با آن ها جنگید و بسیاری از آن ها، نه به جنگ او آمدند و نه او را در جنگ همراهی کردند. ۷.

۱. منهاج السنّه: ۱ / ۵۳۷ - ۵۳۹.

۲. همان: ۸ / ۲۳۴.

۳. منهاج السنّه: ۴ / ۸۹.

۴. منهاج السنّه: ۴ / ۴۶۵.

۵. این حدیث در منابع شیعه و سنی نقل شده است. برای نمونه ر.ک: الخصال: ۴۹۶، الامالی، شیخ صدوق: ۱۵۰، کفایه الاثر: ۲۰، الاحتجاج: ۱ / ۹۷، بحار الانوار: ۱۰ / ۴۳۲، شرح الاخبار: ۲ / ۶۰، الفصول المختاره: ۹۷ و ۱۳۵، مجمع الزوائد: ۷ / ۲۳۵، تاریخ بغداد: ۱۴ / ۳۲۲، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۴۴۹، ینابیع الموده: ۱ / ۱۷۳، المعیار والموازنه: ۱۱۹، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۲ / ۲۹۷.

۶. کشف الیقین: ۲۹۳ به نقل از المناقب ابن مغازلی: ۴۱، حدیث ۶۴.

۷. منهاج السنّه: ۴ / ۱۰۵.

خلافت به دست خداست

خلافت به دست خداست

بنابر عقیده راستین شیعه - که ادله و شواهد بسیاری از قرآن و احادیث ثابت و مسلم نزد شیعه و سنی دارد - خلافت و امامت امیر

مؤمنان علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به طور مستقیم از جانب خداوند معین شده و انتخاب مردم هیچ نقشی در آن ندارد، همان طور که انتخاب و رأی مردم در تعیین پیامبر اثری ندارد. چاره مردم بخواهند یا نخواهند، بیایند یا نیایند او خلیفه رسول خدا و امام و امین خدا در زمین است.

اما بنا بر عقیده اهل سنت - که سخنی بر خلاف خرد و نادرست است که در جای خود مفصل بیان کرده ایم - هر گاه مردم با شخصی بیعت کردند و او را خلیفه خود و زمامدار مسلمانان دانستند بر همگان لازم و واجب می شود که با او بیعت کرده و مخالفت با او حرام و گاهی در حد کفر است.

زمانی که اهل حلّ و عقد (یعنی بزرگان اسلام) با کسی بیعت کردند، خلافت او ثابت شده و نه تنها خود آن ها حق ندارند با او مخالفت کنند بلکه آن هایی هم که نبوده اند و بیعت نکرده اند نیز حق مخالفت ندارند و بیعت کردن آن ها را نیز می گیرند.

بیعت با امیر مؤمنان علی

بیعت با امیر مؤمنان علی

به اتفاق تواریخ بعد از آن که مسلمانان از بی عدالتی های عثمان به ستوه آمدند، از شهرهای مختلف جمع شده و او را به قتل رساندند. آن گاه همگی هجوم آوردند تا با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت کنند. آن حضرت وضعیت آن روز و حال مردم را چنین توصیف می کند:

إلی أن انتکث علیه قتله، وأجهز علیه عمله، وکبت به بطنته، فما راعنی إلا والناس کعرف الضبع الیّ ینتالون علیّ من کلّ جانب، حتی لقد وطئ الحسنان، وشقّ عطفای مجتمعیّن حولی کربیضه الغنم؛

عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت. پس مردم به من مهلت ندادند مگر آن که هم چون یال های پُرپشت گفتار به سمت من آمده و از هر طرف مرا احاطه کردند تا آن که نزدیک بود حسن و حسین لگدمال گردند و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گله های گوسفند مرا در میان گرفتند.

به راستی ابن تیمیّه بر چه مبنایی نوشته که بعضی با اکراه و زور با آن حضرت بیعت کرده اند؟

چه کسی بر سر آن ها شمشیر بلند کرده بوده که باید بیعت کنید؟ همان کاری که در سقیفه بنی ساعده و بعد آن انجام دادند. ۲

چه کسی برای مخالفان بیعت فرمان قتل صادر کرده بوده؟ همان طور که عمر در سقیفه (پیش از آن که مردم در مسجد بیعت کنند) فرمان قتل سعد بن عباده را صادر کرد.

گذشته از این ها، آیا از نظر ابن تیمیّه نکث عهد و شکستن پیمان و بیعت، هیچ گناهی ندارد؟

آیا پیمان شکنی کسانی که بعد از بیعت کردن با امیرالمؤمنین علیه السلام پیمان شکسته و دست به شورش و قتل و غارت زدند و با آن حضرت جنگیدند - که از آن ها به عنوان ناکثین «پیمان شکنان» یاد می شود - سبب سستی خلافت آن حضرت و بی اعتباری بیعت عمومی مردم نمی گردد؟!

۱. نهج البلاغه: خطبه ۳.

۲. ر.ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱ / ۲۱۹.

نارضایتی از عدالت

نارضایتی از عدالت

گاهی ابن تیمیّه آن چنان آتش خشم و کینه خود به امیرالمؤمنین علیه السلام را آشکار می سازد که شنیدن سخنانش انسان را می

آزارد چه رسد به خواندن و تأمل و تدبّر در آن. او می گوید:

نیمی از مردم آن زمان او را عادل نمی دانند. خوارج او را تکفیر می کنند و غیر خوارج نیز چه از خاندانش یا دیگران می گویند: او با آن ها منصفانه رفتار نکرده است. پیروان عثمان می گویند: او از کسانی است که به عثمان ستم کرده است و در کل، آن عدالتی که از عمر ظاهر شد (!!) از علی سر نزد تر با این که مردمانش بیشتر و گستره آن ها فراگیرتر بود، حتی نزدیک به عدالت عمر نیز از او ظاهر نشده است (!!) ۱

بسیار طبیعی است مردمی که در طول چند دوره به چپاول گری و بی عدالتی عادت کرده اند، از عدل امیرالمؤمنین علیه السلام آزرده خاطر شوند. نظام طبقاتی که عمر بنیان آن را نهاد و عرب را از غیر عرب برتر و قریش را تافته جدا بافته قرار داد، نظام سرمایه داری که عثمان آن را به راه انداخت و بیت المال مسلمانان را سخاوتمندانه در بین اقوام خود تقسیم کرد، مردمی را تربیت کرد که به بی عدالتی و چپاول ثروت ها و قدرت ها عادت کرده بودند، به خاطر نژاد، قبیله و عشیره به پست های حساس می رسیدند، سهمشان از بیت المال بسیار متفاوت از دیگران بود.

اکنون مظهر عدل الهی امیر مؤمنان علی علیه السلام و ذلیل کننده کافران و منافقان آمده، دست آن ها را از بیت المال کوتاه کرده، به همه با یک دید نگاه می کند، بین عرب و عجم فرق نمی گذارد، سهم قریشی بودن را انکار می کند و پست ها و ولایت ها را بر اساس لیاقت و شایستگی افراد تعیین می کند، نه بر اساس نژاد و عشیره.

۱. منهاج السنّه: ۶ / ۱۸.

نمونه ای از عدالت عمر و عثمان

نمونه ای از عدالت عمر و عثمان

طبیعی است در چنین شرایطی عده ای از رفتار حضرت علی علیه السلام برآشفته گردند و بگویند که او هم چون عمر رفتار نمی کند، به هیچ وجه دور از انتظار نیست که با آن حضرت به جنگ و ستیز برخیزند. اکنون به یک نمونه از عدالت عمر توجه کنید! مالک پیشوای مالکیان از شخص مورد اعتمادی که او از سعید بن مسیب شنیده چنین نقل می کند:

أبی عمر بن الخطاب أن یورث أحداً من الأعاجم إلاّ أحداً ولد فی العرب.

قال مالک: وإن جاءت امرأة من أرض العدو فوضعتہ فی أرض العرب فهو ولدها يرثها إن ماتت میراثها من کتاب اللّٰه؛ ۱

عمر بن خطاب اجازه نمی داد غیر عرب (از عرب) ارث ببرد مگر آن که در سرزمین عرب ها به دنیا آمده باشد.

مالک گوید: هر گاه زن بارداری از سرزمین دشمن می آمد تنها در صورتی آن فرزند پس از مرگ مادرش طبق کتاب خدا ارث می برد که در زمین عرب ها به دنیا آمده باشد.

این هم گوشه ای از عدالت عثمان:

زمانی که شمال افریقا - از طرابلس غرب تا طنجه - فتح شد و به دست مسلمانان افتاد، عثمان تمامی ثروت های آن سامان را یکجا به عبدالله بن ابی سرح بخشید، بدون آن که احدی از مسلمانان را در آن شریک سازد. ۲

آن روز که به مروان بن حکم، صد هزار از بیت المال داد و دخترش را به حباله نکاح او در آورد، دستور داد به ابوسیفیان دو بیست هزار از بیت المال بدهند.

زید بن ارقم خزانه دار عثمان، کلیدهای بیت المال را نزد عثمان آورد و گریست.

عثمان گفت: از این که من به خویشاوندانم رسیدگی می کنم ناراحتی و به خاطر این که صله رحم می کنم گریه می کنی؟!

گفت: نه، گریه من به این جهت است که گمان می کنم تو به خاطر آن چه در زمان رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله در راه خدا

خرج کردی امروز این اموال را از بیت المال مسلمانان برمی داری. به خدا سوگند! اگر به مروان صد درهم بدهی زیاد به او داده ای.

به ناگاه عثمان گفت: (تو شایستگی خزینه داری را نداری) کلیدها را ببنداز، ما شخص دیگری را به این کار می گماریم. ۳. جای تعجب نیست مردمی که با این دست و دل بازی های عثمان خو گرفته اند از عدل امیر مؤمنان علی علیه السلام برنجد و نسبت ظلم و ستم به آن جناب بدهند.

۱. موطأ مالک: ۲ / ۵۲۰ ح ۱۴.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱ / ۱۹۹.

۳. همان: ۱ / ۱۹۹.

نگاهی به عدالت حضرت علی

نگاهی به عدالت حضرت علی

عده ای به حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند که چرا بیت المال را به طور مساوی تقسیم می کنی؟ در ابتدای کار به رؤسا و اشراف بیشتر بده تا پایه های حکومت استوار گردد.

آن حضرت از این سخن برآشفت و فرمود:

أتأمرونی - ویحکم - أن أطلب النصر بالظلم والجور فیمین ولیت علیه من أهل الإسلام؟ لا والله، لا یکون ذلک ما سمر السمیر، وما رأیت فی السماء نجماً. والله لو کانت أموالهم مالی لساویت بینهم فکیف وإنما هی أموالهم. ۱.

وای بر شما! به من می گوید با ظلم و ستم بر مسلمانانی که به آن ها مسلط شده ام، پایه های حکومت را استوار سازم و بر دشمنانم پیروز شوم؟ نه، به خدا سوگند! هرگز چنین نخواهد شد تا روزگار باقی است و تا وقتی که ستاره ای در آسمان می بینم.

به خدا سوگند! اگر این ها مال من بود در میان آن ها به تساوی تقسیم می کردم، چه رسد به این که اموال خودشان است.

ابن تیمیّه به دفاع از ناکثین و پیمان شکنان با حضرت علی علیه السلام برخاسته و می گوید:

عذر کسانی که از بیعت با او سرباز زدند از عذر سعد بن عباده و غیر او آشکارتر است که از بیعت ابوبکر سرپیچی کردند. ۲.

او در پایان، سخن اول خود را می گوید که اصلاً خلفای پیامبر تنها سه نفرند و امیرالمؤمنین علیه السلام جزو آن ها نیست. او می گوید:

از شافعی و دیگران نقل شده که گفته اند: خلفا سه نفرند: ابوبکر، عمر و عثمان. ۳.

۱. الکافی: ۴ / ۳۱ حدیث ۳.

۲. منهاج السنّه: ۴ / ۳۸۸.

۳. همان: ۴ / ۴۰۴.

بخش چهارم: ابن تیمیّه و مقایسه ای بین خلفای سه گانه و حضرت علی علیه السلام

آرمان ها و اندیشه ها

بخش چهارم

ابن تیمیّه و مقایسه ای بین خلفای سه گانه و حضرت علی آرمان ها و اندیشه ها

هر مکتب و مذهبی و هر آرمانی آرزو دارد که روزی فراگیر شده و تمامی مردم به آن بگروند؛ آرمان الهی باشد یا مادی، بر اساس عقل و خرد باشد، یا بر اساس شهوت و غریزه قدرت طلبی.

همه فرمانروایان دوست دارند قلمرو فرمانروایشان افزوده شود و گستره حکومتشان گسترده تر گردد.

در این میان امتیاز فرمانروایان الهی از مادی، در گسترش قلمرو حکومتی برای فرهنگ توحید و اخلاق غنی اسلام نه برای اشباع غریزه قدرت طلبی و نشر جهل و فرهنگ هواپرستی، توجه و دقت در چند مطلب است.

۱. خداوند مالک حقیقی است. آیا به او اذن چنین کاری داده یا نه؟!؟

۲. اگر خدا به او اذن داده، آیا او بر طبق همان معیارها و موازینی که خدا معین نموده رفتار کرده یا در این نبردها و پیکارها از محدوده موازین شرع خارج شده است؟

۳. آثار و پیامدهای این جنگ ها برای مردم و جامعه اسلامی چه بوده؟ و آیا به نفع مسلمانان بوده یا به ضرر آنان؟

با توجه به این سه مورد مهم می توانیم درباره یک پیکار داوری کنیم. اما اگر کسی بدون اذن خدا به نبرد و جنگ پرداخت و در این میدان، نه موازین الهی را رعایت نمود و نه بر راه و روش خداپسندانه حرکت کرد؛ بلکه روش مستکبران، زورگویان و فرعون ها را پیش گرفت و از آن طرف هم نتایج بسیار نامطلوبی عاید مسلمانان کرد و جلوی انتشار فرهنگ اسلام را گرفت، هیچ گاه نمی توان آن نبرد و پیکار را جنگی الهی و قابل تقدیر دانست.

ابن تیمیّه و فتوحات خلفا

ابن تیمیّه و فتوحات خلفا

ابن تیمیّه از فتوحات و کشورگشایی های زمامداران بعد از پیامبر دم می زند و آن را به عنوان برگ زرینی در زندگی آن ها می داند.

از طرفی این جنگ های خارجی را با جنگ های داخلی امیر مؤمنان علی علیه السلام مقایسه نموده و در نتیجه گیری کاملاً غیر منصفانه ای با تمام توان به آن حضرت جسارت می نماید. وی در این باره می نویسد:

خلفای سه گانه شهرها را فتح کردند و در شرق و غرب عالم دین را آشکار ساختند، و یک رافضی هم همراه آن ها نبود؛ بلکه پس از آن ها امویان دست به این کار زدند، در حالی که بسیاری از آن ها دشمن علی بوده و برخی به او دشنام می دادند. آن ها بر تمامی مناطق اسلامی از شرق تا غرب حکمران شدند و در زمان آن ها اسلام بسیار عزیزتر از زمان های بعدی بود (!!)... آن ها در آن ممالک، اسلام را آشکار ساخته و قوانینش را برپا ساختند (!!)...

گاه گفته می شود: برخی از آن ها درباره علی خاموش شده و وی را چهارمین خلیفه نمی دانست؛ زیرا امت اسلامی همگی بر او اجتماع نکردند....

بعضی از علمای غرب کتاب بزرگی در فتوحات نوشته و در آن، فتوحات پیامبر و جانشینانش یعنی ابوبکر، عمر و عثمان را آورده؛ ولی از علی یک فتح هم ذکر نکرده با این که او را دوست داشته و ولایتش را به دل دارد؛ چرا که در زمان او هیچ سرزمینی فتح نشد. ۱.

در اندلس بسیاری از بنی امیه بودند... آن ها می گفتند: علی، خلیفه نبوده، خلیفه کسی است که مردم بر او اجتماع کنند در حالی که مردم بر علی اجتماع نمودند و بعضی از آن ها در خطبه نماز جمعه، معاویه را به عنوان چهارمین خلیفه ذکر می کرد. یعنی ابتدا نام سه خلیفه اول را می آورده سپس معاویه را به عنوان خلیفه چهارم می گفته، نه علی را... ۲.

۱. منهاج السنّه: ۶ / ۴۱۹ و ۴۲۰.

۲. منهاج السنّه: ۴ / ۴۰۱ و ۴۰۲.

آیا جنگ های خلفا به اذن خداوند صورت گرفته است؟

آیا جنگ های خلفا به اذن خداوند صورت گرفته است؟

بدیهی است که هر حرکتی بخواهد انجام شود و هر اقدامی که صورت گیرد به خصوص اقدامی به این بزرگی که آثارش با امتداد تاریخ امتداد می یابد، باید از طرف خداوند امضا شود، او دستور دهد و بخواهد و برای خواسته او دست به شمشیر برده شود. این عقیده با توحید ارتباط تنگاتنگی دارد، اگر تنها فرمانروا و مالک اوست، پس از هیچ کس نباید فرمان برد مگر به امر او. اگر به غیر او کسی مالک حقیقی نیست، پس تنها به دستور و رضایت او باید در ملک او، تصرف کرد.

اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا زمامدارانی که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر کرسی قدرت تکیه زدند حق چنین اقدامی را داشته اند یا نه؟

روشن است که وقتی اصل خلافت آن ها مردود باشد و آن ها غصب کنندگان حق خلفای الهی باشند، کارشان هیچ گونه مشروعیتی نخواهد داشت.

به سخن دیگر، جهاد باید در راه خدا باشد، نه در راه طاغوت.

وقتی که کسی خلیفه خدا را کنار بزند و خود به جای او بنشیند دیگر جنگ او در راه خدا نخواهد بود، چون اساساً به چنین اقدامی مجاز نبوده است.

بعد از اثبات این که خلفای سه گانه مقام خلافت را غصب کرده اند و خلیفه به حق پیامبر را خانه نشین کرده اند، جایی برای توجیه جنگ افروزی های آن ها نمی ماند.

آیا جنگ های خلفا بر معیار صحیح اسلام بوده است؟

آیا جنگ های خلفا بر معیار صحیح اسلام بوده است؟

بر فرض این که آن ها اجازه به راه انداختن چنین نبردهایی را داشته اند، باید دید آیا آن ها همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ ها عمل می کرد، عمل کرده اند، یا هم چون رهبران خودکامه دنیا؟

خلیفه رسول خدا کسی است که از مرز دستورات پیامبر و شریعت او خارج نگردد، همان طور که او می جنگید، بجنگد، به همان هدفی که او جهاد می کرد، جهاد کند، نه این که هر طور غریزه قدرت طلبی او اقتضا کرد.

مسلم است که اسلام دین رحمت، عطف و فطرت است. قرآن کریم می فرماید:

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿۱﴾)

ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.

پیامبر ما رحمت برای جهانیان است. قرآن کریم در آیه دیگری می فرماید:

(لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ﴿۲﴾)

اگراهی در دین نیست در حالی که راه صحیح از ناصحیح روشن شده است.

اسلام دین علم، فهم و معرفت است. فریاد اسلام این است که بفهمید آن گاه بپذیرید. قرآن کریم با آوای بلند ندا می کند:

(وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ﴿۳﴾)

و از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن.

قرآن کریم مسیحیان را ملامت می‌کند که «چرا به گمان اکتفا کردید در حالی که گمان هیچ‌گاه شما را به حق نمی‌رساند؟» هرگز چنین آیینی از مردم نمی‌خواهد به زور ایمان بیاورند، هرگز چنین دینی نمی‌پسندد که با قدرت شمشیر صدایش در جهان پخش شود.

اسلام یک حکومت جاه طلب نیست که با زور، کشورگشایی کند و زمین‌ها را تحت تصرّف نماید و بر عده بیشتری حکم رانی کند، او می‌خواهد بر دل‌ها حکومت کند و مردم را از یوغ حاکمان خود کامه برهاند و بنده خدا کند، نه این که خود، خودکامگی نماید.

به همین جهت است در سراسر زندگی پربرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله - که اینان ادعای جانشینی او را می‌کنند - حتی یک مورد از این کشورگشایی‌های بی‌ضابطه دیده نمی‌شود. هیچ‌گاه پیامبر بر سرزمینی لشکر نکشیدند که به زور آن‌ها را مسلمان کنند.

اصلاً اسلامی که به زور به افراد تحمیل شود چه ارزشی دارد و همان به نفاق تبدیل می‌شود که ضررش به مراتب از کفر بیشتر است.

اگر این فرمانروایانی که بعد از پیامبر بر مسند حکومت تکیه زدند ادعای جانشینی و خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند، باید همان‌گونه رفتار کنند که آن حضرت عمل می‌کرده، نه این که خودسرانه دست به جنگ و خونریزی بزنند. باید دید هدف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از جهاد و جنگ با کفار چه بوده؟ چه زمانی فرمان جهاد صادر می‌کردند؟ چگونه می‌جنگیدند؟ پس از پیروزی چه رفتاری داشتند؟ و ده‌ها پرسش دیگر.

به راستی آیا این حاکمان به همان هدفی می‌جنگیدند که آن حضرت می‌جنگید؟

آیا در همان شرایطی که نبی مکرم اسلام دست به شمشیر می‌برد آن‌ها به سلاح رو می‌آوردند؟

آیا رفتارشان هنگام جنگ و بعد از فتح و پیروزی همان‌گونه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می‌کردند؟

حقیقت آن است که نه هدف این حاکمان خودکامه از جنگ، هدف پیامبر بوده، نه رفتارشان و نه کردارشان (!)

دقت در راه و روش آن‌ها و مطالعه در کردارشان به خوبی نشان‌گر افزودن قلمرو حکومتی و فتوحات است.

۱. سوره انبیا: آیه ۱۰۷.

۲. سوره بقره: آیه ۲۵۶.

۳. سوره اسرا: آیه ۳۶.

اسلام و جهاد در راه خدا

اسلام و جهاد در راه خدا

هدف اسلام از جهاد، نشر تعالیم عالی آن و فرهنگ غنی یکتاپرستی است. جنگ و جهاد در این آیین به این جهت است که عده‌ای مستکبر دنیاطلب نمی‌گذارند تعالیم اسلام و رهنمودهای قرآن به ملت‌های مستضعف برسد و گاهی آتش فتنه برپا می‌کنند و به مسلمانان آسیب می‌رسانند و نه تنها نمی‌گذارند مردم ممالک، خود به اسلام بگروند، بلکه می‌خواهند اساس اسلام و توحید را نابود کنند.

پس باید آن‌ها را که سدّ راه نشر این آموزه‌ها و این فرهنگ می‌شوند از بین برد تا آب حیات توحید به تشنگان حقیقت و معنویت برسد.

در حقیقت از بین بردن حاکمان خودکامه به آن جهت است که نمی‌گذارند فرهنگ توحیدی به انسان‌هایی که تشنه آن هستند

برسد، نه آن که شمشیر بر سر مردم جهان بگذارند که شما مجبورید در ظاهر اسلام را بپذیرید، هر چند در باطن کافرترین مردم باشید.

نظر قرآن درباره جهاد و کشتار مستکبران همین است. خداوند در قرآن می فرماید:

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) ۱

چرا در راه خدا جهاد نمی کنید در صورتی که مردان و زنان و کودکانی که (به خاطر ظلم حاکمان) ضعیف شده اند همان ها که می گویند: خدایا! ما را از این شهری که اهلش ستمکارند بیرون آور و برای ما از نزد خود صاحب اختیاری قرار ده و برای ما از جانب خود یآوری بفرست.

اسلام با این هدف تمام نیروی خود را در دو جهت صرف می کند و تا آن دو جهت کامل نشود، دستور جهاد صادر نمی کند.

۱. الگوهای مناسب برای تبلیغ فرهنگ غنی اسلام

آن گاه که مرزها گشوده شوند و سدهایی که حاکمان مستبد ایجاد کرده بودند از بین برود، مردم تشنه، به این آیین جدید هجوم می آورند. آیا این آیین نو نیازهای فطری آن ها را اشباع می کند یا نه؟!

از طرفی تمام توجه آن ها به بزرگان این آیین معطوف می شود که آیا الگوهای مناسبی برای آنان هستند یا نه؟

آیا اینان عدالت را می گسترانند یا چون حاکمان خودکامه، ظالم و مستبد هستند؟

آیا جامعه را به دو طبقه اشراف و مستضعف تقسیم می کنند؟

آیا به دستورات دینشان عمل می نمایند؟

آیا پاسخ گوی پرسش ها و مرهم زخم های مردم هستند؟

و هزاران مورد از این قبیل.

بدیهی است تا چنین الگوهایی ایجاد نشده باشد دست به شمشیر بردن و گستراندن قلمرو حکومتی نه تنها سبب گسترش اسلام و فرهنگ مترقی آن نمی شود که نتیجه معکوس خواهد داد و سدّ راه نشر آیین توحیدی خواهد بود.

۲. تلاش برای رساندن پیام آن

بعد از آن که ممالک فتح شدند، اسلام به سرعت و وفور، عالمان و مبلغان دینی را به آن خطّه می فرستد و با تمام توان پیام خدا و آیین او را به تشنگان حقیقت - که سالیانی در یوغ حکومت مستکبران دستشان از آن کوتاه بوده - می رسانند.

همین رویه در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دیده می شود، به مجرّدی که از جنگ با قومی فارغ می شدند گروه تبلیغ را رهسپار آن سامان می کردند. حتی در مواردی مشرکان و آن ها که نشر تعالیم اسلام را سدّ راه منافع خود می دیدند، آن ها را می کشتند، کشتار مبلغانی که از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مناطق مختلف اعزام می شدند، هم چون غزوه رجیع و بثر معونه از حوادث معروف و مشهور تاریخ اسلام است. ۲.

۱. سوره نساء: آیه ۷۵.

۲. ر.ک المغازی، واقعی: ۱ / ۳۵۴ و ۳۶۴.

نگاهی به فتوحات خلفا

نگاهی به فتوحات خلفا

اکنون با نگاهی اجمالی به فتوحات خلفا به خوبی روشن می شود که هدف آن ها از این کشورگشایی ها آیا نشر اسلام بوده یا

افزودن محدوده ثروت و قدرت؟ آیا نتیجه اش انتشار اسلام بود یا جلوگیری از نشر آن؟ به این نمونه توجه کنید:

قرظّه بن کعب گوید: هنگامی که عمر (بعد از فتح عراق) ما را به آن سامان می فرستاد (تا والی آن جا شویم) مقداری همراه ما آمد و ما را بدرقه کرد، سپس گفت: می دانید چرا شما را تا این جا بدرقه کردم؟ همگی گفتند: بله، می خواهی به ما احترام بگذاری!

عمر گفت: شما به شهرها و آبادی هایی می روید که مردمشان مشغول خواندن قرآن هستند به گونه ای که صدایشان چون صدای زنبور عسل بلند است. با نقل حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جلوی آن ها را از این کار نگیرید و ایشان را با احادیث سرگرم نکنید و من در این کار پشتیبان شما هستم (!!)

قرظّه گوید: وقتی به منطقه مأموریت خود (در شهرهایی که تازه فتح شده بودند) رسیدیم، مردم به ما می گفتند: از پیامبر برایمان حدیث نقل کنید. ما می گفتیم: عمر ما را از این کار نهی کرده است (!!)

آیا شما فکر می کنید که احادیث پیامبر مردم را از قرآن خواندن باز می دارد یا قرآن را به آن ها می فهماند؟

مگر حدیث پیامبر به جز علم، چیز دیگری نیز هست؟

جلوگیری از نشر علم در مناطق فتح شده چه معنایی دارد؟

عمر اجازه نمی داد کسی از مردم مناطق فتح شده از قرآن سؤال کند و معنای آن را بفهمد و کسانی که از قرآن سؤال می کردند به مجازات شدیدی محکوم می شدند. ۲

در این صورت مردم تازه مسلمان چه تصویری از اسلام خواهند داشت؟

آن ها از اسلام چه دیده اند؟ دینی که رهبرش از نشر تعالیم آن هراس دارد، دینی که به جز قتل و غارت و ثروت اندوزی چیز دیگری نمی شناسد. این آیین جدید که با زور شمشیر خود را بر سرزمین های دیگر تحمیل می کند آن قدر با علم و دانش مخالف است که نه اجازه می دهد از پیام آور آن دین، چیزی به گوش مردم برسد، نه از کتاب آسمانی آن چیزی سؤال شود و نه مردم آن سامان به کتاب های خود که محصول دانش بشر در طول قرن های متمادی بوده مراجعه کنند (!!)

نخستین کاری که در ممالک فتح شده انجام داده می شد آتش زدن کتابخانه های آن ها بوده است (!)

آیا دینی که با (افراً) شروع شده و با «ایتونی بقلم وقرطاس» ۳ تمام می شود این گونه دشمن علم و دانش است؟

آیا روش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگ ها این گونه بود؟

آری، رفتار پیامبر آن قدر جذاب بوده که در سال های پایانی زندگی شریفش قبیله ها و مردمان، گروه گروه مسلمان می شدند و آن قدر این کار تکرار شد که سال نهم هجری را «عام الوفود» نام نهادند یعنی سال کوچ کردن قبیله ها برای مسلمان شدن.

چرا پس از پیامبر عام الوفود متوقف شد و جای آن را قتل و کشتار و خروج از دین و فتنه گرفت؟

در واقع در پی این فتوحات، فجایعی غیر قابل اغماض رخ داد، کشورگشایی هایی که در آن ها نه حرمت زنان، کودکان، پیران و نسل بشری رعایت می شد و نه منابع کشاورزی. ۴

در این فتوحات، از تبلیغ اسلام و فرهنگ والای آن خبری نبود و الگوهای مناسبی از اسلام عرضه نمی شد.

مردم تازه مسلمان تنها از اسلام چهره خشن خالد بن ولید و مغیره، جهل و نادانی و فریب کاری های ابوبکر، نظام طبقاتی عمر و ثروت اندوزی های عثمان را می دیدند.

مردمی که از اسلام تنها معاویه را می شناسند و او را الگوی تمام عیار این آیین می پندارند، به راستی این مردم چه قدر می توانند به اسلام پایبند باشند؟

محیطی که معاویه به طور علنی تمام حرام های اسلام را انجام می دهد و آن گاه که به او اعتراض می شود، در پاسخ می گوید:

آری، پیامبر آن‌ها را حرام کرده، ولی به نظر من هیچ عیبی ندارد!!

جالب‌ترین که وقتی به عمر گفتند: والی تو در شام چنین رفتار کرده، نه برآشت و نه فرمان عزل او را صادر کرد، فقط گفت: به او بگویند از این کارها نکند!! ۵

۱. سنن دارمی: ۱ / ۸۵، سنن ابن ماجه: ۱ / ۱۲ ح ۲۸، المستدرک علی الصحیحین: ۱ / ۱۸۳ ح ۳۴۷، جامع بیان العلم: ۳۴۷ ح ۱۶۹۰، تذکره الحفاظ: ۱ / ۷ رقم ۲.

۲. نمونه‌ای از این رفتار خشونت بار در همین کتاب بیان خواهد شد.

۳. رک صحیح بخاری: ۷ / ۹، صحیح مسلم: ۵ / ۷۶، المصنّف صنعانی: ۵ / ۴۳۸، السنن الکبری: ۳ / ۴۳۳، صحیح ابن حبان: ۱۴ / ۵۶۲...

۴. قرآن کریم در آیه ۲۰۳ تا ۲۰۶ سوره بقره و آیه ۲۳ سوره محمد صلی الله علیه و آله این وقایع را پیش‌گویی کرده بود.

۵. الموطأ مالک: ۲ / ۱۳۵ و ۱۳۶، السنن الکبری، بیهقی: ۵ / ۲۸۰، نیز رک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۵ / ۱۳۰، السنن الکبری، نسائی: ۱ / ۲۷۹ و ۲۷۷، اختلاف الحدیث شافعی: ۷ / ۲۳، مسند احمد: ۵ / ۳۱۹، صحیح مسلم: ۵ / ۴۳، الجامع لأحكام القرآن: ۳ / ۳۵۰.

فتوحات یا سدودات؟

فتوحات یا سدودات؟

خداوند متعال در چندین سوره از قرآن وعده فرموده که دین اسلام سراسر کره خاکی را فرا خواهد گرفت. در سوره نصر می‌فرماید:

(إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا) ۱

آن‌گاه که فتح و پیروزی خدا فرا رسد مردم فوج فوج و دسته دسته داخل دین خدا می‌شوند.

به راستی چرا این وعده تا کنون ناکام مانده است؟

چرا مردم نه تنها فوج فوج داخل اسلام نشدند، بلکه دسته دسته از آن خارج شده و در هر گوشه مملکت پهناور اسلامی یک گروه دست به شورش زدند؟

آیا جز این است که چهره اسلام، خون ریز، بی‌رحم، نسل کش، ثروت اندوز و غارت گر نشان داده شده که محصول همین فتوحات برق آسا و کشورگشایی‌های بی‌ضابطه بوده است؟

حقیقت این است که شیوه هشتاد جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله با این کشورگشایی‌ها کاملاً متفاوت بوده است. جاذبه اسلام به حدی بود که آن‌گاه که فتح و پیروزی خدا فرا می‌رسید، مردم گروه گروه وارد این دین الهی می‌شدند.

چرا این جاذبه به تدریج خاموش گشت و جای آن را ترس و وحشت و تنفر فرا گرفت؟

روشن است که انتشار اسلام، از راه عطوفت الهی و هدایت و فطرت بود، نه از راه زور و شمشیر و غارت و چپاول.

از این رو امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین علیهم السلام تمام تدبیر خود را به اصلاح درون جامعه اسلامی منعطف کرده بودند تا الگوهای نامناسب از بین رفته و الگوهای مناسبی از اسلام ارائه دهند.

نگاهی کوتاه به ثروت‌های هنگفت و بادآورده برخی از صحابه صدر اسلام از این فتوحات کافی است که ما را در نیت‌های آن‌ها دچار تردید و دو دلی کند. آیا نباید احتمال دهیم که ارائه الگوهای ناصالحی هم چون خالدها و معاویه‌ها در سرزمین‌های تازه

فتح شده به جهت خاموش کردن نور دین اسلام و به فراموشی سپردن الگوهای واقعی یعنی خاندان پیامبر بوده است؟

بنابراین، ما کشورگشایی های خلفا را نه تنها مفید و خیرخواهانه نمی دانیم بلکه آن ها را به خاطر نتایج منفی، در حقیقت سدّ راه و مانع پیشرفت اسلام در قلب ها می دانیم.

۱. سوره نصر: آیه های ۱ و ۲.

فتح دل ها یا فتح اقلیم ها!؟

فتح دل ها یا فتح اقلیم ها!؟

ابن تیمیّه در سخن دیگر به دوران خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره می کند و می گوید:

اصلاً در زمان خلافت او اسلام ظهوری پیدا نکرد بلکه بین اهل اسلام فتنه برپا شد و دشمنانشان - یعنی کفار، مسیحیان و مجوسیان - در آن ها طمع کردند. ۱-

باید به ابن تیمیّه گفت: اگر امروز کسی بخواهد از اسلام چیزی بداند آیا به جنگ افروزی های خلفا می نگرد یا به نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام!؟

کدام یک اسلام را ظاهر می کند: خطبه ها، نامه ها و کلمات پربار آن حضرت که هر عاقلی را بی مهابا شیفته خود می کند، یا قتل ها، غارت ها و بی رحمی های آنان؟

اشتباه ابن تیمیّه این است که گمان کرده که اسلام همانند سلطنت مستکبران جهان با زور منتشر و ظهور می یابد، نه با نشر علم و فرهنگ. او گمان کرده که هدف اسلام مانند پادشاهان ستمگر فتح سرزمین هاست، غافل از آن که هدف اسلام فتح دل ها، نشر علم و توحید است.

ابن تیمیّه در ادامه می افزاید:

مسلمانان بر بیعت علی متفق نشدند بلکه در آن زمان فتنه برپا شد و به روی مسلمانان شمشیر کشیده می شد که به جای آن که به روی کفار در آید. دلیل کسانی که معاویه - نه علی - را خلیفه چهارم می دانند، همین است. ۲- آن گاه می نویسد:

در ایام خلافت او آن رحمتی که در زمان عمر و عثمان بین مسلمانان بود، وجود نداشت بلکه مسلمانان یک دیگر را می کشتند و هم دیگر را نفرین می کردند و هیچ شمشیری از آن ها به سمت کفار حواله نرفت تا کار به جایی رسید که کفرورزان در آن ها طمع کردند و شهرها و ثروت هایی را از آن ها گرفتند. ۳-

به راستی چگونه امیر مؤمنان علی علیه السلام با کفار بجنگد در حالی که هنوز چند روز از بیعت مردم با آن حضرت نگذشته بود که عده ای پیمان شکن همسر پیامبر را بر شتر سوار کرده و به بصره رفتند، والی آن حضرت را کشتند و به قتل و غارت پرداختند؟ آن گاه معاویه سر نافرمانی برداشت و علیه حاکم مسلمانان شورش کرد و یک سال و نیم مسلمانان را به جنگ واداشت، سپس گروهی بی دین ریاکار جنگ نهروان را به راه انداختند!

آیا در چنین شرایطی صحیح است که آن حضرت، شورشیان داخلی را رها کند تا حکومت اسلامی را از داخل نابود کنند و خود به افزودن قلمرو حکومت مشغول شود!؟

مقایسه ای که ابن تیمیّه بین ایام خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام و خلفای پیشین کرده دقیقاً مانند این است که کسی بگوید: مردم مکه و قبایل اطراف در صلح و صفا بودند تا این که شخصی آمد و اسلام را منتشر ساخت و به سبب آن، بین مردم تفرقه افتاده و دو دسته گوی ایجاد شد. مردم به جان یک دیگر افتادند برادر بر روی برادر شمشیر کشید و در مدت ۱۳ سال بیش از هشتاد جنگ در بین آن ها رخ داد. آیا این مقایسه صحیح است؟

۱. منهاج السنّه: ۴ / ۱۱۷.

۲. همان: ۴ / ۱۶۱ و ۱۶۲.

۳. همان: ۴ / ۴۸۵.

امیر مؤمنان کَننده چشم فتنه

امیر مؤمنان کَننده چشم فتنه

در چنین شرایطی بهترین کار همان است که این غده‌های سرطانی که بر جای جای بلاد اسلامی حاکم شده و ریشه دوانده اند و سدّ راه پیشرفت اسلام هستند، ریشه کن شده و تا دگر بار مردم فوج فوج داخل در اسلام گردند. از این رو امیر مؤمنان علی علیه السلام به جای کشورگشایی به اصلاح داخلی پرداخت. افراد ناشایست را عزل و کسانی که به خاطر ارزش های جاهلی به پست و مقام و مال و منال رسیده بودند برکنار کرد. طبیعی است که این غده های خطرناک آن قدر در پیکره اسلام ریشه دوانده اند که ریشه کن کردن آن ها مستلزم هزینه های زیاد و گاه جنگ و جهاد است. البته باید توجه داشت که امیر مؤمنان علی علیه السلام پیش از آن که به تصفیه آن ها بپردازد دو مرحله را پشت سر گذاشت.

۱. هرگز به جنگ پرداخت

امیر مؤمنان علی علیه السلام ابتدا به جنگ نکرد، بلکه عده ای بعد از بیعت با آن حضرت پیمان شکسته و در گوشه ای از مملکت اسلامی آشوب به پا می کردند. هنوز فجایی که طلحه و زبیر با همراهی عایشه در بصره انجام دادند از یاد تاریخ نرفته است، تا آن جا که نوشته اند: اولین باری که در تاریخ مسلمانان (نه اسلام) اسیر در بند را کشتند، همان واقعه بوده است. آنان با مکر و حيله وارد شهر شدند، والی حضرت را برکنار و بیت المال را غارت و شروع به کشتن مردم بی گناه کردند و از فرط خوشحالی اشعار کفرآمیز می خواندند.

در این هنگام به امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش دادند. آن حضرت از مدینه حرکت کرده و به سرعت خود را به بصره رساندند و آتش فتنه آن ها را خاموش نموده، عایشه را با احترامی (نه در خور او) به مکه برگرداندند. همین طور در جنگ صفین و نهروان آغازگر پیکار، آن ها بوده اند. آن ها دست به قتل و غارت می زدند، فتنه برپا می کردند، مردم را علیه حاکم مسلمانان - که حتی بر مبنای خودشان حق مخالفت با او را نداشتند - می شوراندند و باغی و سرکش بودند. در این جا وظیفه آن حضرت است که این آتش فتنه را خاموش نماید.

۲. ارشاد و نصیحت

امیر مؤمنان علی علیه السلام ابتدا با آشوب گران گفت و گو کرده و ایشان را نصیحت می کردند و آن ها را متوجه اشتباهشان می نمودند و از آن ها می خواستند که از سرکشی و عناد دست بردارند.

دو راه نصیحت مخالف

دو راه نصیحت مخالف

این گفت و گوها و موعظه ها - که تاریخ برخی از آن ها را برای ما بازگو می کند - به چند صورت انجام می گرفت: ۱. ارسال نامه

امیر مؤمنان علی علیه السلام نامه هایی به معاویه می فرستاد. این نامه ها و پاسخ آن ها حجم بسیاری از کتاب های تاریخی را به خود اختصاص داده است. آن حضرت در این نامه ها حقانیت خود و سرکشی و طغیان معاویه را به طور آشکار بیان نمود تا آن جا

که به او می نویسد:

وقتی مردم مدینه با عثمان بیعت می کنند و تو در شام از طرف عمر والی آن خطّه شده ای هیچ اعتراضی نمی کنی بلکه خود را والی عثمان می دانی در حالی که اهل شام با عثمان بیعت نکرده اند، اما تو آن ها را به بیعت با عثمان وادار می کنی به این دلیل که آن گاه که مردم مدینه و اهل حلّ و عقد با کسی بیعت کردند همه مسلمانان در تمامی نقاط مملکت اسلامی موظفند او را به عنوان خلیفه بپذیرند.

اکنون همان مردمی که با عثمان بیعت کرده اند با من بیعت نموده اند، ولی تو بر سرکشی خود ادامه می دهی. ۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این احتجاج - که مضمون چند نامه آن حضرت علیه السلام به معاویه است - او را با مطالب مورد پذیرش در نزد وی محکوم می کند و هیچ راه فراری برای او باقی نمی گذارد و تمامی دست آویزهای او را ابطال می نماید و از او می خواهد که از عناد و سرکشی خود دست بردارد.

اما معاویه هم چنان بر طغیان خود پافشاری می نمود و مرتّب در نامه هایش به آن حضرت تهمت های ناروا می زد و او را به مبارزه می طلبید.

۲. ارسال پیک

دومین راهی که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای گفت و گو با سرکشان برگزیدند، فرستادن کسانی بود که با آن ها به بحث و مناظره بنشینند و آن ها را متوجه اشتباهشان سازند.

وقتی خوارج پس از جنگ صفین و مکر عمروعاص دست به فتنه زدند و در نهروان جمع شدند، امیر مؤمنان علی علیه السلام چند نفر را برای بحث با آن ها و آگاه ساختن ایشان فرستاد. یکی از آن ها ابن عباس بود که با بحث های منطقی گمراهی آن ها را آشکار نمود.

وقتی این نصایح، موعظه ها و روشنگری ها آن ها را بیدار ساخت خود آن حضرت شخصاً و بدون واسطه با آن ها صحبت کرد. آن حضرت حتی در میدان نبرد نیز از این روشنگری های خود دست برنداشته و تا جایی که ممکن بود سعی داشتند آن ها را از جنگ منصرف سازند.

۱. رک. وقعه صفین: ۲۹ و العقد الفرید: ۳ / ۲۲۹.

معاویه و جنگ ستیزی

معاویه و جنگ ستیزی

آن گاه که در صفین سپاهیان امیر مؤمنان علی علیه السلام و شامیان در مقابل هم صف آرایی کردند پیش از آن که تیری و یا شمشیری از طرفی به طرف دیگر حواله شود آن حضرت سه نفر را مأمور کردند که به نزد معاویه بروند و با او به گفت و گو بپردازند، شاید بپذیرد و از سرکشی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان دست بردارد.

آن ها صحبت های زیادی با معاویه و عمروعاص نمودند و درخواست کردند که از این جنگ دست بردارید و بین جماعت مسلمانان تفرقه نیندازید، هنگامی که یکی از آن ها سخن دیگران را قطع کرد و معاویه را از آتش دوزخ ترساند و از او خواست که از طغیان دست بردارد، این پاسخ را از معاویه دریافت کرد:

نخستین چیزی که از تو فهمیدم حماقت و نفهمی تو بود که سخن دوستت را قطع کردی، در حالی که او خدای سخن بود، بعد حرف هایی می زدی که خودت نمی فهمیدی چه می گفتمی، دروغ گفتمی و پست شدی ای عرب بیابانگرد خشن درشتخوی نادان!

هر چه گفتمی دروغ بود. از نزد من بروید، هیچ چیز بین من و شما قضاوت نخواهد کرد مگر شمشیر. ۱.

۱. تاریخ طبری: ۴ / ۵۷۳، الکامل فی التاريخ: ۲ / ۳۶۵، مروج الذهب: ۲ / ۳۸۸.

شیوه علی در جنگ جمل

شیوه علی در جنگ جمل

در جنگ جمل آن گاه که امیر مؤمنان علی علیه السلام به بصره رسیدند در بیرون شهر خیمه زدند و سه روز متوالی برای سران ناکثین نامه فرستادند و اشخاصی را برای مناظره با آن ها فرا می خواندند. آن حضرت ابن عباس را به سوی زبیر فرستادند و به او فرمودند:

نزد زبیر برو، ولی نزد طلحه مرو که زبیر نرم خوتر است... سلام مرا به او برسان و به او بگو: پسرایت به تو می گوید: در حجاز مرا می شناسی و در عراق مرا انکار کرده و نمی شناسی؟ چه چیزی تو را از پیمودن آن راهی که آغاز کردی منصرف کرده است؟
هم چنین ابن عباس را به همراهی زید بن صوحان نزد عایشه فرستاد تا به او بگویند:

مگر خداوند تبارک و تعالی به تو دستور نداده در خانه ات جا بگیری؟ تو فریب خورده و دیگران را فریب می دهی، هم خود به جنگ آمدی و هم دیگران را به جنگیدن و می داری، از خدا بترس همان خدایی که عاقبت به سوی او باز می گردی و توبه کن که او توبه بندگانش را می پذیرد و به خاطر خویشاوندی با طلحه و دوستی عبدالله پسر زبیر به کارهایی دست نزن که تو را به دوزخ فرستد.^۳

آری، اینان آغازگر فتنه و جنگ و کارزار بودند و مواعظ و نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام در آن ها اثر نبخشید و همواره بر سرکشی خود پافشاری می کردند و مانع گسترش عدل علوی و اسلام محمدی می شدند، آن گاه وظیفه امیر مؤمنان علی علیه السلام است که ریشه ایشان را از بیخ و بن برکند و وجودشان را از صفحه روزگار پاک سازد و با از بین بردن آن ها زمین را پاک و مطهر گرداند، همان طور که آن حضرت فرمود:

اگر یارانی داشتم زمین را از وجود معاویه پاک می ساختم.^۴

چرا که اینان سدّ راه اسلام بودند و برای براندازی حکومت اسلامی می کوشیدند و با هیچ موعظه ای از سرکشی خود دست برنمی داشتند.

بدیهی است که باید اینان نابود می شدند تا آب حیات اسلام و تعالیم توحیدی و عدالت علوی به همگان برسد، شاید بتوان هجوم مردم به اسلام را که در اواخر عمر پربرکت پیامبر اوج گرفته بود دو مرتبه جان تازه ای بخشید و مردم فوج فوج در آیین الهی داخل شوند. خداوند متعال می فرماید:

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَأُضِلُّوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ) ۵
و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پردازند، آن ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن ها بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد.

خداوند متعال در این آیه به کشتن باغیان و سرکشانی که ادّعی ایمان و اسلام را دارند فرمان داده است و امیر مؤمنان علی علیه السلام به این آیه عمل کردند و گاهی این آیه را در نبردهایشان تلاوت می فرمودند.

البته تردیدی نیست که مخالفان امیر مؤمنان علی علیه السلام باغی و سرکش بودند چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش بینی کرده و به عمار فرموده بودند:

تقتلك فئه باغیه؛

تو را گروه باغی و سرکش خواهند کشت.

همین سخن پیامبر سبب شد بعد از آن که سپاهیان معاویه عمار را به شهادت رساندند، فشار شدیدی بر معاویه و عمروعاص وارد شود و بین سپاهیان نشان اضطراب افتد. ۶

بنابراین، قرآن کریم به قتل معاویه و سپاهیان و هم چنین اهل جمل و نهروان فرمان داده است و آن ها به حکم قرآن محدود الدم بودند؛ باید از بین بروند تا تعالیم قرآن به مردم مستضعف جهان در طول قرن های متمادی برسد؛ چرا که آن ها سدّ راه نشر اسلام، قرآن، توحید و عدالت هستند.

این کار تنها از عهده یک نفر ساخته است، همو که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرموده بودند:

تو بر تأویل قرآن می جنگی، همان طور که من بر اساس تنزیل آن جنگیدم. ۷

امیر مؤمنان علی علیه السلام تنها کسی است که می تواند به چنین کاری اقدام کند، آن حضرت در سخنی می فرماید:

أیها الناس! فإني فقأت عين الفتنة، ولم يكن لي جترئ عليها أحد غيري بعد أن ماج غيبها واشتدّ كلبها، فأسألوني قبل أن تفقدوني؛ ۸ ای مردم! من چشم فتنه را گندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت؛ آن گاه که امواج سیاهی ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید. پس، از من پرسید پیش از آن که مرا نیاید.

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که اگر امروز برای اسلام آبرویی مانده به برکت همان روش امیر مؤمنان علی علیه السلام است، و گرنه خلفای دیگر به طور کامل چهره اسلام را از بین برده بودند و از اسلام، چهره ای خشن، بی رحم، جاهل پرور، مخالف با کتاب و دانش، پول پرست، نژادپرست، خونریز، شهوت ران و... ارائه داده بودند. به همین جهت است که در تواریخ نوشته اند:

وقتی عمر مصر را فتح کرد، مردم مصر اسلام اختیار نکردند و دست از آیین خود برنداشتند و حتی زبانشان نیز به عربی تبدیل نشد، همین طور آن ها نصرانی و قبطی ماندند تا دو قرن بعد، زمانی که شیعیان فاطمی داخل مصر شدند و تا حدودی - گرچه بسیار ناچیز و ناقص - فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را به مصریان نشان دادند، آنان، مسلمان شدند و زبان عربی را پذیرفتند. ۹

۱. ر.ک: الاخبار الطوال: ۱۴۷.

۲. العقد الفرید: ۳ / ۳۱۴.

۳. الفتوح: ۲ / ۴۶۷.

۴. ر.ک: نهج البلاغه: نامه ۴۵.

۵. سوره حجرات: آیه ۹.

۶. ر.ک: صحیح بخاری: ۳ / ۲۰۷، صحیح مسلم: ۸ / ۱۸۶، سنن ترمذی: ۵ / ۳۳۳، المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۳۸۵ و ۲ / ۱۴۸ و ۱۵۵، الطبقات الکبری: ۱ / ۲۴۱، و ۳ / ۲۵۹ و ۲۴۸، مجمع الزوائد: ۷ / ۲۴۲ و ۹ / ۲۹۵، المعجم الکبیر: ۱۰ / ۹۶، شرح نهج البلاغه: ۳ / ۹۸، کنز العمال: ۱۱ / ۱۹۸ و ۷۲۱، تاریخ بغداد: ۱۳ / ۱۸۸، تاریخ مدینه دمشق: ۴۱ / ۴۷۲ و ۴۳ / ۴۰۴ و ۴۰۶، البدایه والنهایه: ۶ / ۲۳۹ و ۷ / ۳۰۰، فضائل الصحابه: ۵۱، مسند احمد: ۲ / ۱۶۱ و ۱۶۴ و ۲۰۶ و ۳ / ۲۲ و ۲۸ و ۹۱ و ۴ / ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۵ / ۲۱۴ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۶ / ۳۰۰ و ۳۱۱ و ۳۱۵، السنن الکبری، بیهقی: ۸ / ۱۸۹، مسند ابی داوود طیالسی: ۸۴ و ۹۰، المصنف عبدالرزاق: ۱۱ / ۲۴۰ و بسیاری دیگر از منابع اهل تسنن.

۷. برخی از مصادر این حدیث خواهد آمد.

۸. نهج البلاغه: خطبه ۹۳.

۹. جالب است که یکی از زمامداران کنونی مصر به نام - مصطفی الفقی - به این مطلب اعتراف کرده است و به همین مناسبت مقاله ای نوشته به نام: «مصر شعب سنی المذهب شیعی الهوی» مقاله آقای الفقی و سخن او در تاریخ ۲ جمادی الاولی ۱۴۲۷ (۲ / ۴ / ۲۰۰۶) در صدر اخبار رسانه های جهان خصوصاً آژانس های خبری عرب زبان قرار گرفت و اعتراضات زیادی را از اهل سنت در

پی داشت. رک: صحیفه الحیاه از لندن، شبکه راصد الاخباریه، خبرگزاری العربیّه و غیر آن.

معیار عزّت و ذلّت

معیار عزّت و ذلّت

آری، ابن تیمیّه با دید مادی پیشرفت را تنها در جنگ و خونریزی و کشورگشایی می بیند و برای علم و دانش، مکارم اخلاق و فرهنگ اسلام هیچ ارزشی نمی پندارد. از این رو ادعا می کند که در میان دوازده امام شما شیعیان تنها برای یکی از آن ها سلطنت و قدرت فراهم شد و او نیز هیچ قلمروی به قلمرو مسلمانان نیفزود. به این سخن او دقت کنید:

در میان کسانی که امامیه ادعای عصمت برای آن ها می کنند تنها علی از راه بیعت سران به حکومت رسید، در زمان سلطنت او نیز چندان نفع و مصلحتی در این دنیا نصیب مسلمانان نشد؛ آن چنان که در زمان سه خلیفه پیشین شده بود. بنابراین می توان به طور قطع و یقین نتیجه گرفت آن لطف و مصلحتی که ادعا می کنند با امامانشان حاصل می شود، باطل است. ۱. آن گاه در جای دیگر می افزاید:

هر کس گمان می کند آن دوازده نفری که پیامبر وعده آمدنشان را داده ۲ همین دوازده نفری هستند که شیعیان ادعای امامت آن ها را می کنند، او در نهایت جهل و نادانی است؛ زیرا هیچ کدام از آن ها دست به شمشیر نبردند مگر علی بن ابی طالب، او هم نتوانست در زمان خلافتش با کفار نبرد کند حتی یک شهر هم فتح نکرد و یک کافر را هم نکشت، بلکه مسلمانان شروع به کشتن یک دیگر کردند تا آن جا که کفار، مشرکان و اهل کتاب در شرق ممالک اسلامی و نیز در شام به آن ها طمع نمودند؛ به گونه ای که گفته شده آن ها برخی از شهرهای مسلمانان را تصاحب کردند. این چه عزتی است که در زمان خلافت او نصیب اسلام شد؟! ...

بنابراین، اسلام نزد شیعیان، همان خواری آن هاست و ما در میان هواپرستان ذلیل تر از رافضی ها نداریم. ۳.

معیار عزّت و ذلّت و نفع و مصلحت در نزد ابن تیمیّه فقط شمشیر، خونریزی و کشورگشایی است و کسی عزیز خواهد بود که به هر قیمت این کار را انجام دهد، گرچه به قیمت محو الگوهای اسلام، ایجاد تنفر و وحشت در دل مردم از اسلام، جلوگیری از انتشار فرهنگ آن، باشد. مهم افزایش قلمرو حکومتی است.

در این نوع کشورگشایی پس از قتل و غارت، فرمان صادر می کنند که کسی حق ندارد از پیامبر برای مردم چیزی نقل کند، مبادا مردم بفهمند که روش پیامبر غیر از این بوده است. آن گاه بخشنامه صادر می کنند که در تمام قلمرو فتح شده به الگوهای واقعی اسلام دشنام دهند، دروازه دانش شهر نبوی را لعن نمایند؛ چرا که اگر مردم آن ها را به عنوان مرجع دینی و علمی بپذیرند، کار تمام است. باید دست مردم را از علوم خودشان نیز کوتاه نمود، نباید گذاشت آن ها از کتاب ها و کتابخانه های خود استفاده کنند. از این رو، نخستین فرمانی که در کشورهای تازه فتح شده اجرا می شود، به آتش کشیدن کتاب ها و کتابخانه هاست؛ آتشی که با آن می توان حمام های شهر را گرم کرد تا مردم به وظیفه شرعی استحمام عمل کنند. به این نمونه توجه کنید:

پس از آن که عمرو عاص به دستور عمر، شهر اسکندریه مصر را فتح کرد، یکی از دانشمندان اسکندریه به نام یحیی غراماطی نزد او آمد. عمرو عاص می دانست که او چه کسی است و چه مقدار به علوم مختلف احاطه دارد، از این رو او را گرمی داشت و مرتب از او مطالب علمی و دانش های مختلف بشری را می آموخت؛ زیرا عمرو انسان عاقل و نیک اندیشی بود و خوب به سخن دانشمندان گوش فرامی داد.

روزی یحیی به او گفت: تو تمامی مناطق اسکندریه را در تصرف خود درآوردی و هر چه در آن بود بر آن مهر زدی، هر چیزی که به درد تو می خورد، ارزانی خودت، ما با آن کاری نداریم، اما آن چه که به درد نمی خورد و نفعی از آن عایدت نمی شود، به

ما برگردان که ما به آن سزاوارتریم.

عمرو عاص گفت: چه می خواهی؟

گفت: کتاب های حکمت که در خزانه های پادشاهی نگه داری می شود.

عمرو گفت: من در این موضوع مهم نمی توانم خودسرانه تصمیم بگیرم و باید از رئیس مسلمانان عمر بن خطاب کسب اجازه کنم. آن گاه نامه ای به عمر نوشته و سخن آن دانشمند را به اطلاعش رساند. پس از چندی جواب نامه از سوی عمر آمد، بخشنامه عمر از این قرار بود:

«اما آن کتاب هایی که گفتی: پس اگر آن چه در آن ها نوشته شده در قرآن وجود دارد، ما به آن ها نیاز نداریم و اگر آن چه در آن ها نوشته شده، مخالف با قرآن است، نبود آن ها بهتر است. از این رو وظیفه تو آن است که آن ها را از بین ببری».

پس از این حکم حکومتی، عمرو عاص آن کتاب ها را میان حمام های اسکندریّه تقسیم کرد تا به جای هیزم به وسیله آن ها آب حمام را گرم کنند، تا این که طی شش ماه، سوخت حمام ها از آن کتاب ها تأمین می شد و همه آن ها از بین رفت، ماجرا را بشنو و انگشت شگفتی به دندان بگیر. ۴

عمرو عاص به جز این کتاب هایی که در خزانه ملوکیه از آن ها مراقبت می شد، چندین کتابخانه دیگر را نیز در مصر به آتش کشید، از جمله کتابخانه ای که اسکندر بعد از ساختن شهرش آن را بنا کرده بود. ۵

در نقلی آمده است: کتاب هایی که در مدت شش ماه حمام های اسکندریّه را گرم کردند به امر «بطولوماوس فیلادلفوس» از پادشاهان اسکندریّه جمع شده بود. او دستور داد در تمامی شهرها و کشورها جست و جو کردند و هر کتابی در هر علمی نوشته شده بود با چندین برابر قیمت خریداری کرده و در خزانه خود نگه داری می کرد تا تعداد کتاب ها به پنجاه هزار و صد و بیست عنوان کتاب رسیده بود، پس از آن نیز مرتب بر تعداد آن ها افزوده می شد و هر پادشاه جدیدی که می آمد مسئول مراقبت و حفظ آن کتاب ها بود. ۶

ابن ندیم گوید: کتاب های سوخته آن کتابخانه شامل تمامی دانش های آن زمان بوده، از قبیل فلسفه، ریاضیات، طب، حکمت، آداب و هیئت. ۷

البته این رأی خلیفه به کتابخانه اسکندریّه مختصّ نبوده بلکه هر جایی که فتح می شد همین فرمان را در مورد آن صادر می نمود. ۸. سعد بن ابی وقاص به فرمان عمر همه کتاب های ایرانیان را به دریا ریخت. ۹. او درباره کتاب های مدائن نیز همین گونه رفتار کرد، تا جایی که کتاب های پیامبران پیشین نیز از این قانون مستثنا نبودند. ۱۰

ما ادعا نمی کنیم که همه مطالب آن کتاب ها صحیح و درست بوده است، اما این رفتار با کتاب و کتابخانه، نشان گر دشمنی عمر با علم و دانش است. بسیاری از این علوم حاصل تجربه بشر در زمان های طولانی است.

در واقع این گونه رفتار نابودی تمدن بشری است، در این شیوه حکومتی کسی حق ندارد از قرآن چیزی بپرسد، فقط همین متن عربی آن را هر که بلد است بخواند، اما اگر معنای کلمه ای از آن را نفهمید حقّ سؤال ندارد، و گرنه تازیانه خلیفه مسلمانان پشتش را می نوازد. در نقلی آمده است:

پس از آن که عراق فتح شد شخصی از آن سامان به نام «صبیح عراقی» مرتب از لشکریان اسلام در مورد قرآن، سؤالاتی را مطرح می کرد و از مطالب آن می پرسید تا این که همراه لشکریان به مصر آمد، به محض ورود به مصر، عمرو عاص او را با نامه ای به سمت عمر بن خطاب فرستاد، وقتی که نامه رسان، نامه عمرو عاص را که در آن شرح حال آن عراقی نوشته شده بود به عمر داد و او از مضمون نامه آگاه شد، سخت برآشفته و گفت: این مرد کجاست؟

او گفت: در میان کاروان است.

عمر گفت: برو ببین اگر گریخته باشد عقوبت دردناکی در انتظارت خواهد بود.

آن شخص رفت و صبیغ را آورد. عمر به او رو کرد و گفت: تو کسی هستی که چیزهای تازه می‌پرسی؟!

آن گاه عمر کسی را فرستاد تا شاخه‌های تازه از نخل آوردند، آن‌ها را به هم بست و شروع کرد به زدن به پشت او، آن قدر زد تا پشتش ترک برداشت، سپس او را رها کرد تا به مرور زمان آن شکاف در کمرش بهبود یافت، دو مرتبه او را خواست و آن قدر زد که شکاف دو مرتبه باز شد، باز او را رها کرد تا خوب شد، برای مرتبه سوم او را خواست تا تنبیه کند. صبیغ گفت: اگر می‌خواهی مرا بکشی راحت‌تر کن، اگر می‌خواهی مرا مداوا کنی به خدا سوگند! خوب شده‌ام و به مداوای تو نیازی ندارم.

عمر به او اجازه داد به سرزمین خود - عراق - برگردد و نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که هیچ کس از مسلمانان حق ندارد با او هم سخن شود. کار بر او بسیار تنگ شد تا این که ابوموسی به عمر نوشت: این مرد توبه خوبی کرده است.

عمر در جواب نامه نوشت: از این پس مانعی ندارد مردم با او هم سخن شوند. ۱۱

رفتار خلیفه با مردم سرزمین‌های فتح شده و علم و دانش آنان این گونه بود، با این حال آیا عزتی برای اسلام و مسلمانان می‌ماند؟! ابن تیمیّه گمان کرده عزت یعنی زورگویی، قلدری! به نظر شما آیا عزت اسلام به این است؟ یا به مکتبی که فریاد علم و عقل سر داده، مکتبی که مردم را وادار می‌کند تا بپرسند و بفهمند، حدیث نقل کنند، بنویسند و مذاکره نمایند. مکتبی که شعارش این است:

احتفظوا بکتابکم، فإنکم سوف تحتاجون إليها. ۱۲

کتاب‌های خود را به خوبی محافظت کنید که به زودی به آن‌ها نیاز پیدا می‌کنید.

به راستی امروزه راه و روش چه کسانی را می‌توان به عنوان الگوهای واقعی اسلام به جهان معرفی کرد:

۱. راه و روش زمامداران کشورگشا؟

۲. راه امامانی که آثار علمی آنان هر انسان منصفی را تحت تأثیر قرار داده است؟

برای نمونه همین کشور مصری که عمرو عاص از طرف عمر آن گونه رفتار کرد، امیر مؤمنان علی علیه السلام چگونه رهبری کرده است. نگاهی گذرا به عهدنامه آن حضرت به مالک اشتر در مورد ولایت مصر شاهد صدق سخن ماست. آیا عهدنامه مالک اشتر عزت اسلام است یا رفتار عمرو عاص؟!

آن بخشنامه عمر بود و این هم بخشنامه امیر مؤمنان علی علیه السلام:

بسم الله الرحمن الرحيم

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند... او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد... .

پس ای مالک! بدان من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن‌ها حکم راندند و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری... مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار بده با همه دوست و مهربان باش.

هرگز مبادا چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آن‌ها را غنیمت دانی زیرا مردم دو دسته‌اند:

دسته‌ای برادر دینی تواند.

و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند... .

آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شده بر هم مزین و آدابی را که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیآور، که پاداش برای آورنده سنت و کیفر آن برای تو

باشد که آن‌ها را درهم شکستی.

با دانشمندان زیاد گفت و گو کن، با حکیمان فراوان بحث کن؛ اموری که مایه آبادانی و اصلاح شهرها بوده و چیزهایی که پیش از تو موجب پایداری مردم و برقراری نظم می شده است ... ۱۳.

آری، این امیر مؤمنان علی علیه السلام است و این هم دستورالعمل او به مالک اشتر، اما افسوس و صد افسوس که معاویه نگذاشت پای مالک به مصر برسد و در میان راه او را شهید کرد.

به راستی امروزه مردم جهان، اسلام را با عهدنامه مالک اشتر می شناسند یا با رویه خلفا؟

ملاک عزّت و ذلّت در نظر ابن تیمیّه مادیات است، او با معنویات کاری ندارد و با علم و دانش ارتباطی ندارد، او کلید عزّت را گم کرده است. قرآن کریم در وصف منافقان می فرماید:

(الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) ۱۴

کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست و همیار خود برمی گزینند. آیا عزّت و سربلندی را نزد آنان می جویند؛ به راستی که تمامی عزّت‌ها نزد خدا است؟!

قرآن کریم در جای دیگر از قول آن‌ها چنین حکایت می کند:

(يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) ۱۵

آن‌ها (پنهانی) می گویند: اگر به مدینه برگشتیم به یقین عزیزان، ذلیلان را (از شهر) بیرون می کنند، در حالی که تمامی عزّت مخصوص به خدا، رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند.

دید منافقان دید مادی بود، عزّت را در مال و منال و قدرت و شوکت می دیدند و آن گاه که به ثروت و مکتب یهودیان یا برخی از کفار می نگرستند می گفتند: این‌ها عزیز هستند، اما مسلمانان که گاه از شدت فقر، لباس مناسبی برای پوشیدن ندارند، ذلیل و خوار هستند.

دقیقاً همین بیماری در ابن تیمیّه وجود دارد، از دید او زمامداران و سلاطین ستمگر، زورگو و کشورگشا مایه عزّت اسلام هستند، نه امامان عدالت‌گر و منادیان توحید و گسترندگان علم و دانش و حکمت و معرفت.

۱. منهاج السنّه: ۳ / ۳۷۹.

۲. گفتنی است که بنابر نقل صحیح و ثابت نزد اهل سنت در کتاب‌های معتبر، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حدیثی فرموده اند:

«تا زمانی که دوازده نفر ولایت مسلمانان را بر عهده داشته باشند، اسلام و دین عزیز و منیع خواهد بود».

علمای اهل سنت در توجیه این حدیث در مانده اند و هر طور حساب می کنند با عدد دوازده هماهنگ نمی شود. گاهی حتی نام برخی از افرادی را که به طور علنی به جنگ قرآن و اسلام آمده اند در زمره این دوازده نفر می آورند، اما باز هم درست نمی شود و این حدیث تنها با امامان دوازده گانه شیعیان مطابق است.

۳. منهاج السنّه: ۸ / ۲۴۱ و ۲۴۲.

۴. تاریخ مختصر الدول: ۱۰۳، تاریخ التمدّن الاسلامی: ۱۱ / ۶۳۵.

۵. الافاده والاعتبار: ۱۳۲.

۶. تراجم الحكماء: ۳۵۴.

۷. فهرست ابن ندیم: ۳۰۱.

۸. كشف الظنون: ۳۳۰.

۹. کشف الظنون: ۱ / ۶۷۹، تاریخ ابن خلدون: ۱ / ۵۰.

۱۰. المصنف ابن عبدالرزاق: ۶ / ۱۱۴ ح ۱۰۱۱۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۲ / ۱۰۱، کنز العمال: ۱ / ۳۷۴ ح ۱۶۳۲.

۱۱. سنن دارمی: ۱ / ۵۴ و ۵۵، تاریخ مدینه دمشق: ۲۳ / ۴۱۱ / ۲۸۴۶، مختصر تاریخ دمشق: ۱۱ / ۴۶، تفسیر ابن کثیر: ۴ / ۲۳۲، الاتقان: ۳ / ۷، کنز العمال: ۲ / ۳۳۱ / ۱۴۱۶۱. متقی هندی این مطلب را از دارمی، نصر مقدسی، اصفهانی، ابن انباری، لالکائی و ابن عساکر نقل می کند، الدر المنثور: ۷ / ۶۱۴، فتح الباری: ۸ / ۲۱۱. رک: الغدیر: ۶ / ۲۹۱.

۱۲. اصول کافی: ۱ / ۵۲.

۱۳. نهج البلاغه: نامه ۵۳.

۱۴. سوره نساء: آیه ۱۳۹.

۱۵. سوره منافقون: آیه ۸.

آخرین تیر

آخرین تیر

و آن گاه که ابن تیمیّه نمی تواند کینه و بغض خود با امیر مؤمنان علی علیه السلام را پنهان کند، به صراحت می گوید: اصلاً علی برای به دست آوردن ولایت و حکومت جنگ کرد و مردم بسیاری را به کشتن داد و در ایام ولایت او، نه با کفار جنگی صورت گرفت و نه شهرهایشان به تصرف مسلمانان درآمد و هیچ خیری برای آنان نداشت. ۱. در جای دیگر می نویسد:

در زمان او روز به روز، کار سخت تر می شد و او ضعیف تر و دشمنانش قوی تر می گشتند. در این میان، تفرقه بین مسلمانان افزون می گشت. ۲.

به همین خاطر برخی خلافت علی را این طور تحلیل می کنند و می گویند: هیچ نصّ و اجماعی برای خلافت او نیست. ۳. او در مورد دیگری می افزاید:

علی جنگید تا مردم از او فرمان ببرند و بتواند بر جان ها و اموال مردم مسلط شود. پس چگونه می توان این جنگ را جنگ برای دین قرار داد. ۴.

به راستی آیا ابن تیمیّه از خدا حیا نمی کند و چنین گستاخانه دشمنی خود را با اهل بیت پیامبر آشکار می سازد؟!

امیر مؤمنان علی علیه السلام سرآمد زاهدان عالم است، او آن کسی است که در شب شهادت خویش، با نان و نمک افطار می کند و حاضر نمی شود جز از نمک چیز دیگری بر سر سفره او باشد، چگونه ابن تیمیّه جرأت می کند که بنویسد او با مردم جنگید تا بر اموال و جان ها چیره شود؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه ای به والی خود عثمان بن حنیف این گونه می نویسد:

ألا- وإنّ إمامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ ومن قوتہ بقرصیہ ألا وإنکم لا تقدرون علی ذلک، ولكن اعینونی بورع واجتهاد وعفّة وسداد.

فوالله، ما کنت من دنیاکم تبراً، ولا ادّخرت من غنائمها وفراً، ولا أعددت لبالی ثوبی طمراً... ۵.

آگاه باشید! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان بسنده کرده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، اما با پرهیزکاری، تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.

سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره ای نیندوخته و از غنیمت های آن چیزی ذخیره نکردم و بر دو جامه کهنه ام نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در نظر من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است!

... من اگر می خواستم می توانستم از غسل پاک، از مغز گندم و بافته های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیئات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام های لذیذ را برگزینم در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند».

آیا به همین قانع شوم که بگویند: این امیر مؤمنان است و در تلخی های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی های زندگی الگوی آنان نگردم؟

من آفریده نشدم که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف است، یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم است....

من با رسول خدا صلی الله علیه و آله همچون نوری هستم که از نور او روشنایی گرفته ام، یا چون آرنجی که به بازو پیوسته است (و کارهای پیامبر به وسیله من به انجام می رسد).

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یک دیگر بدهند از آن روی بر نتابم و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم و تلاش می کنم که زمین را از این شخص مسخ شده (معاویه) و این جسم واژگون پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه های درو شده جدا گردد.

ای دنیا! از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده و از چنگال تو رهایی یافتم و از دام های تو نجات یافته و از لغزشگاه هایت دوری گزیده ام.

کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریبشان داده ای؟

کجایند امت هایی که با زر و زیورت آن ها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لحدها پنهان شده اند؟

از برابر دیدگانم دور شو! به خدا سوگند! رام تو نگردم که خوارم سازی و مهارم را به دست تو ندهم که هر جا خواهی مرا بکشانی.

به خدا سوگند! - سوگندی که تنها با اراده خدا برمی گردد - چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان هر گاه بیابم شاد شود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند و آن قدر از چشم ها اشک ریزم که چونان چشمه ای خشک درآید و اشک چشم پایان یابد.

آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند و گله گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده و گله های گوسفندان را الگو قرار دهد!!....

به راستی آیا این امیرالمؤمنین برای حکومت جنگید؟

آیا او برای دنیا جنگید؟

اگر او می خواست به دنیا برسد چرا همان روز اول که حق او را بردند دست به شمشیر نبرد؟ مگر قدرت عالم در دست او جمع نشده بود؟

مگر او تهمتن سپاه نبود؟ مگر او یک تنه حریف لشکری نبود؟ مگر او کننده در خیر نبود؟ چرا در برابر ربوده شدن حقش - حتی بر کشتن همسرش - شکیبایی ورزید؟

آری، او بنده خداست، بدون فرمان خدا کاری نمی کند، هر چند کاری برایش نداشته باشد.

در همین نامه علت پیکار با معاویه را بیان کرد و فرمود:

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یک دیگر دهند از آن روی بر نتابم و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می شتابم و تلاش می کنم که زمین را از این شخص مسخ شده (معاویه) و این جسم واژگون پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه های درو شده، جدا گردد.

۱. منهاج السنّه: ۶ / ۱۹۱.

۲. همان: ۷ / ۴۵۲.

۳. همان: ۸ / ۲۴۳.

۴. همان: ۸ / ۳۲۹.

۵. نهج البلاغه: نامه ۴۵.

مخالفان ابن تیمیّه و مخالفت او با اجماع اهل سنت

مخالفان ابن تیمیّه و مخالفت او با اجماع اهل سنت

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که امیر مؤمنان علی علیه السلام بر حق بوده و مخالفان آن حضرت بر باطل. در این زمینه ابتدا کلمات برخی از بزرگان اهل سنت را می آوریم، آن گاه به برخی از سخنان ابن تیمیّه می پردازیم تا روشن شود که این مرد حتی خود را از زمره اهل سنت خارج کرده و عقیده او با اعتقاد هیچ یک از فرقه های اسلامی موافق نیست.

آری، تنها برخی از خوارج - که اکنون منقرض شده اند - و نواصب با او هم عقیده اند. از این رو اگر ما ابن تیمیّه را خارج از مسلمانان و کتاب او را جزو کتاب های غیر مسلمانان بدانیم، سخن گزافی نگفته ایم. ابوحنیفه گوید:

هیچ کسی با علی رضی الله عنه جنگ نکرد که او را به حق برگرداند مگر آن که علی بر حق سزاوارتر از او بود و اگر او نبود کسی نمی دانست در پیکار با مسلمانان چگونه باید رفتار کرد... شکی نیست که طلحه و زبیر بعد از آن که با علی بیعت کردند و سوگند یاد کردند که پیمان شکنی نکنند با او جنگیدند. ۱

ابن خُزیمه که از بزرگان کم نظیر اهل سنت است و دارقُطنی در مورد او می گوید: «او پیشوایی ثابت قدم و بی نظیر بود» ۲ می گوید:

هر کس با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در خلافتش به نزاع و ستیز برخاست سرکش و باغی است. این مطلبی است که همه مشایخمان را بر آن یافتیم و ابن ادریس شافعی نیز همین نظر را دارد. ۳

ابومنصور در الفرق بین الفرق در بیان اصولی که همه اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند می گوید:

همگی گفته اند که علی در زمان خود امام بوده و گفته اند که در تمامی جنگ هایش بر حق بوده، چه در جنگ بصره، چه در جنگ صفین و چه در جنگ نهروان. ۴

عبدالرؤوف مناوی در فیض القدر می نویسد:

تمامی فقهای حجاز و عراق از هر دو گروه صاحبان حدیث و رأی، اتفاق نظر دارند که علی در پیکارش با اهل صفین بر حق بوده؛ همان طور که در نبرد با اهل جمل حق با او بود و کسانی که با او جنگیدند سرکشانی ستمکار بوده اند و به خاطر سرکشی، آن ها

را تکفیر نمی کنند. برخی از این عالمان از این قرارند: مالک، شافعی، ابوحنیفه، اوزاعی و جمهور اعظم از متکلمان و مسلمانان. ۵

نَووی در شرح صحیح مسلم گوید:

در همه این جنگ ها علی بر حق بود، این مذهب اهل سنت است. ۶

ذهبی در سیر اعلام النبلاء گوید:

ما تردید نداریم که علی از کسانی که با آن‌ها جنگید برتر بود و او به حق سزاوارتر بود. ۷.

ابن کثیر در البدایه والنهایه گوید:

این جریان کشته شدن عمار بن یاسر با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است که اهل شام او را کشتند، با کشتن او به خوبی سر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله روشن و آشکار شد که فرموده بود: «گروه سرکش او را خواهند کشت» و روشن شد که علی بر حق و معاویه سرکش و باغی است. ۸.

ابن حجر در فتح الباری بعد از ذکر حدیث عمار گوید:

این حدیث یکی از نشانه های نبوت است و فضیلتی آشکار برای علی و عمار است و با این حدیث، سخن ناصبی هایی که گمان می کنند علی در جنگ هایش بر حق نبوده رد می شود. ۹.

با توجه به این سخن صریح و آشکار بزرگان مذهب خلفا به خوبی واضح می شود که ابن تیمیّه از زمره مسلمانان خارج و داخل در نواصب می باشد. پاره ای از سخنان گستاخانه او به مقام شامخ امیر مؤمنان علی علیه السلام گذشت. اکنون به چند سخن دیگر از منهاج السنّه او توجه کنید.

وقتی سخن از شکمبارگی های عثمان و حیف و میل بیت المال به دست او می رسد که عاقبت این شکمبارگی او، مسلمانان را واداشت تا از شهرهای مختلف جمع شده و او را به قتل برسانند، ابن تیمیّه برای دفاع از حیثیت عثمان و به قصد بی احترامی به امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین می گوید:

این ثروت های اندوخته عثمان و برتری دادن بعضی (از خویشاوندانش) کجا به پای آن خون هایی می رسد که در جنگ صفین ریخته شد و هیچ عزّت و پیروزی نصیب مسلمانان نگشت؟! ... جنگ صفین تنها شر و بدی را افزود و هیچ مصلحتی از آن حاصل نگشت!!) ۱۰

او در این راه حتی از نسبت دروغ دادن به بزرگان و پیشوایان مذهبش هم دریغ نمی کند، در این باره می گوید:

به همین جهت پیشوایان سنت چون مالک، احمد و غیر این دو می گویند: علی مأمور نبرد با خوارج بود. اما جنگ جمل و صفین پیکار فتنه بوده است. و از همین رو علمای شهرها برآنند که آن جنگ، جنگ فتنه بوده و کسانی که در آن شرکت نکرده اند از کسانی که در آن شرکت کرده اند بهترند. ۱۱

به راستی ابن تیمیّه این سخنان را از کجا به علمای شهرها و پیشوایان مذاهب خود نسبت می دهد در حالی که آن‌ها تصریح کرده اند که در تمامی این جنگ ها حق با امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده است.

مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نفرموده بود:

اللهم وال من والاه، وعاده من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛

خدایا! دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن و یاور او را یاری کن و کسی را که او را یاری نکرده و رها کند یاری نکن و رهایش کن.

با این حال چگونه ابن تیمیّه می گوید: آنان که آن حضرت را یاری نکردند از آنان که به یاریش شتافتند بهترند، آن گاه سخاوتمندانه این سخن را به علمای شهرها نسبت می دهد!!

ابن تیمیّه گستاخی و بی ادبی خود را تا آن جا می رساند که می گوید:

هدف علی در این نبردها برتری یافتن بر دیگران بود!! و قرآن می گوید: «آخرت از آن کسانی است که طالب هیچ برتری و فسادی در زمین نباشند». ۱۲ از این رو او در آخرت اهل سعادت نخواهد بود، چرا که او جنگید تا مردم از او فرمان ببرند!!

آن گاه می گوید:

صحابه ای که با او جنگیدند هیچ کدام دلیلی از کتاب و سنت بر لزوم جهاد نداشتند، بلکه خود اعتراف کردند که این جنگ ها نظر شخصی آن ها بوده، همچنان که علی رضی الله عنه نیز چنین گفته است. ۱۳

درباره نبرد جمل و صفین خود علی رضی الله عنه گفته که هیچ فرمانی از پیامبر در آن مورد نبوده بلکه رأی و نظر خود او بوده است و بیشتر صحابه با او در این پیکار موافق نبوده اند. ۱۴

این جنگ، جنگ فتنه بوده که از روی تأویل انجام گرفته است نه از اقسام جهاد واجب بوده و نه جهاد مستحب. ۱۵

او در این جنگ ها عده زیادی از مسلمانانی را که نماز می خواندند، زکات می دادند و روزه می گرفتند کشت. ۱۶

ابن تیمیّه می افزاید:

علی رضی الله عنه درباره جنگ جمل و صفین چیزی روایت نکرده است... و حتی هیچ کس نیز در مورد آن دو جنگ حدیثی نقل نکرده است. تنها کسانی که از این نبردها سرباز زدند و علی را یاری نکردند برای کار خود حدیث نقل کرده اند. اما حدیثی که نقل می شود که علی می گفته: «من مأمور جنگ با ناکثین (اهل جمل) و قاسطین (معاویه و شامیان) و مارقین (خوارج) هستم» حدیث جعلی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. ۱۷

جالب است که ابن تیمیّه به آسانی هر حدیثی را که موافق میل او نباشد، تکذیب می کند. برای او مهم نیست که چه کسانی آن را نقل کرده اند و چه کسانی مهر صحت بر آن زده اند. خیلی راحت می گوید: دروغ است و جعلی. حتی گاهی سخاوتمندانه علما را نیز با نظر خود متفق می کند چه آن ها بخواهند یا نخواهند. همان طور که نمونه هایش گذشت.

علامه امینی رحمه الله در این باره می گوید:

گویا زمانی که به ابن تیمیّه لقب «شیخ الاسلام» دادند، او مغرور شده و گمان می کند که هر سخنی را که بگوید دیگران بدون دلیل از او می پذیرند، یا هر ادعای اجماعی را از او قبول می کنند.

حقیقت آن است که شدت بغض و کینه ای که در دل ابن تیمیّه شعلهور است و دشمنی او با پیامبر و اهل بیت مطهرش حتی فرصت فکر و اندیشه را از او گرفته، بدون تأمل می نویسد تا آتش درونی خودش بهبود یابد و فکر نمی کند این مطلبی که می گوید مخالف اجماع تمامی مسلمانان است و با این سخن از زمره مسلمانان خارج می شود.

وی در فراز دیگر، حدیثی را تکذیب می کند که بزرگان مکتب خلفا آن را نقل کرده و پذیرفته اند. در آن حدیث آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أمرنی رسول الله صلی الله علیه و آله بقتال الناکثین و المارقین و القاسطین ۱۸

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به من به پیکار با ناکثین، قاسطین و مارقین فرمان داد.

او می گوید:

حدیثی که روایت شده پیامبر خدا، علی را به پیکار ناکثین، قاسطین و مارقین فرمان داد، حدیث ساختگی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. ۱۹

بدیهی است که نقد سخن ابن تیمیّه بسیار آسان است، کافی است در هر مسأله ای به منابع و مدارک معتبر مراجعه شود و نظرات بزرگان مذهب او روشن گردد، آن گاه به راحتی دروغ گویی، خیانت، بغض و نفاق او آشکار می گردد.

البته نباید توقع داشت که ابن تیمیّه به صراحت بگوید: من دشمن علی و آل او هستم زیرا این حرف مساوی است با خروج از اسلام و اعلان دشمنی و نصب علنی. علمای اهل سنت به شدت از چنین نسبتی هراسان هستند و سعی می کنند خود را از این نسبت پاک سازند. بنابراین، حدیث فوق را بسیاری از صحابه از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که برخی از آن ها عبارتند از:

امیرالمؤمنین علیه السلام، ابویوب انصاری، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، عمّار بن یاسر و دیگران. بسیاری از دانشمندان حدیث اهل سنت نیز این حدیث را در کتاب های حدیثی خود آورده اند، هم چون: طبری، بزّار، ابویعلی، ابن مردویه، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، ابن عساکر، ابن اثیر، جلال الدین سیوطی، ابن کثیر، محب طبری، ابوبکر هیشمی، متقی هندی.

یکی از سندهای صحیح این حدیث آن است که بزّار در مسند و طبرانی در المعجم الاوسط نقل کرده اند. هیشمی نیز در مجمع الزوائد بعد از نقل حدیث می گوید: این حدیث صحیح است و یکی از دو سند بزّار نیز صحیح بوده و راویان آن - به جز ربیع بن سعید که او را نیز ابن جَبّان توثیق کرده است - مورد اعتماد هستند. البته این حدیث سندهای صحیح دیگری نیز دارد. ۲۰

۱. مناقب ابی حنیفه، خوارزمی: ۲ / ۳۴۴ و ۱ / ۳۴۲.
۲. سیر اعلام النبلاء: ۱۴ / ۳۶۵.
۳. الاعتقاد والهدایه: ۲۴۸.
۴. الفرق بین الفرق: ۳۰۹.
۵. فیض القدیر: ۶ / ۳۶۶.
۶. شرح صحیح مسلم نووی: ۱۸ / ۲۸۸.
۷. سیر اعلام النبلاء: ۸ / ۲۱۰ / ۳۷.
۸. البدایه والنهایه: ۷ / ۲۶۷.
۹. فتح الباری: ۱ / ۵۴۳ / ۴۴۷، فیض القدیر: ۴ / ۴۶۷.
۱۰. منهاج السنّه: ۸ / ۱۴۳.
۱۱. همان: ۸ / ۲۳۳.
۱۲. سوره قصص: آیه ۸۳.
۱۳. منهاج السنّه: ۴ / ۵۰۰.
۱۴. همان: ۶ / ۳۳۳.
۱۵. همان: ۷ / ۵۷.
۱۶. همان: ۶ / ۳۵۶.
۱۷. همان: ۸ / ۱۴۵.
۱۸. کنز العمال: ۱۳ / ۱۱۲، حدیث ۳۶۳۶۷، تاریخ بغداد: ۸ / ۳۳۶، البدایه والنهایه: ۷ / ۳۳۸ و ۳۳۹.
۱۹. منهاج السنّه: ۶ / ۱۱۲.
۲۰. المستدرک علی الصحیحین: ۳ / ۱۳۸، مجمع الزوائد: ۵ / ۱۸۶، ۶ / ۲۲۵، تاریخ بغداد: ۸ / ۳۳۶ و ۱۳ / ۱۸۸، تاریخ مدینه دمشق: ۱۶ / ۵۴، ۴۲ / ۴۶۸، ۵۹ / ۱۲۹، البدایه والنهایه: ۷ / ۳۰۵ و ۳۰۶، مسند ابی یعلی: ۱ / ۳۹۷ / ۵۱۵، أُسد الغابه: ۴ / ۳۳، میزان الاعتدال: ۱ / ۲۷۱، ۵۸۴، لسان المیزان: ۲ / ۴۴۶، المعجم الاوسط: ۸ / ۲۱۳، ۹ / ۱۶۵، المعجم الکبیر: ۴ / ۱۷۲، ۱۰ / ۱۹۰ - ۱۹۲، کنز العمال: ۱۱ / ۲۹۲، ۳۲۷، ۴۵۲، ۱۳ / ۱۱۳.

بخش پنجم: ابن تیمیّه و افترا به امیر مؤمنان علی علیه السلام

بخش پنجم

ابن تیمیّه و افترا به امیر مؤمنان علی علیه السلام احادیث دروغین

ابن تیمیّه برای اثبات حقانیت خوارج و ناصبی ها کسانانی که جنگ های امیرالمؤمنین علیه السلام را نادرست می دانند احادیث صحیح را تکذیب می کند و به نقل علمای مذهب خود هیچ اعتنایی نمی نماید. او احادیث صحیح را نمی پذیرد و به راحتی احادیث دروغین را نقل می کند و به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت های ناروایی می دهد. در موردی چنین می گوید:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه از برخی کارهایش، چون جنگ هایی که به راه انداخته بود پشیمان شد... شب های جنگ صفین مرتب می گفت: به خدا! عبدالله بن عمر و سعد بن مالک چه خوب کردند، اگر کار نیکی انجام دادند پاداش زیادی برده اند و اگر هم کار بدی انجام داده اند خطرش کم است. ۱

در حالی که عبدالله بن عمر و سعد بن مالک - همان سعد بن ابی وقاص - هر دو از بیعت نکردن با امیرالمؤمنین علیه السلام و شرکت نکردن در جنگ های پشیمان شدند و حکایت پشیمانی آن ها در منابع تاریخی موجود است.

ابن تیمیّه می افزاید:

علی در شب های صفین به پسرش حسن می گفت: ای حسن! ای حسن! پدرت گمان نمی کرد کار به این جا بکشد، کاش پدرت ۲۰ سال قبل از این مرده بود(!!) ۲

به راستی چگونه ابن تیمیّه احادیث صحیح و متقن را که در کتاب های معتبر اهل سنت آمده، تکذیب می کند و با اطمینان می گوید: دروغ است و چنین مطلبی را به طور قاطع به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهد؟ گویی این یکی از مسلمات تاریخ و ضروریات مذهب است حتی یک سند یا یک منبع از کتاب های اهل سنت را هم برای آن نقل نمی کند.

ابن تیمیّه گاهی در مورد برخی از سخنان خویش ادعای تواتر می کند و می گوید:

هنگامی که علی از جنگ صفین برگشت سخنش عوض شد... و خبرهای متواتری آمده که او در آخر کار از اوضاع ناراحت بود. ۳ گاهی علی از جنگ هایی که کرده بود اظهار پشیمانی و ناراحتی می کرد. این ها همه نشان گر آن است که او بر این نبردها دلیل شرعی نداشته است(!!) ۴

روایت متواتر به روایتی می گویند که آن قدر راویان مختلف به سندهای گوناگون آن را نقل کرده باشند که جای هیچ شک و شبهه ای در صحت و راستی آن نباشد و انسان به صدور آن یقین پیدا کند.

این اخبار متواتری که ابن تیمیّه ادعا می کند کجا هستند؟

چند سند دارند؟

چند نفر آن ها را نقل کرده اند؟

در چند کتاب وارد شده اند؟

این ها مطالبی است که هر عالمی باید آن ها را بررسی کند، آن گاه ادعای تواتر و نص صحیح بنماید و به نویسندگان نسبت دهد، اما ابن تیمیّه این گونه نمی اندیشد، بلکه او می خواهد بنویسد و قلبش را آرام کند.

۱. منهاج السنّه: ۶ / ۲۰۹.

۲. همان: ۶ / ۲۰۹.

۳. همان: ۶ / ۲۰۹.

۴. همان: ۸ / ۵۲۶.

جایگاه حضرت علی مرتضی در پیشگاه پیامبر خدا

جایگاه حضرت علی مرتضی در پیشگاه پیامبر خدا

مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها در مورد امیرالمؤمنین، همسر و فرزندانش علیهم السلام نفرموده بود:

أنا حرب لمن حاربکم ۱

من در جنگم با هر که به جنگ شما آید.

مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر دست علی علیه السلام را بالا نگرفت و فرمود:

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه ۲

خدایا! دوست مدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد.

مگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نفرموده بود:

من أطاع علیاً فقد أطاعنی ومن عصی علیاً فقد عصانی ۳

هر که از علی فرمان ببرد از من فرمان برده و هر که از فرمان او سر باز زند از فرمان من سر باز زده است.

مگر آن حضرت نفرموده بود:

عادی الله من عادی علیاً ۴

خدا دشمن است با هر که با علی دشمن باشد.

مگر آن بزرگوار نفرموده بود:

إنّ الشقی کلّ الشقی من أبغض علیاً فی حیاته (حیاتی) وبعد وفاته (وفاتی) ۵

تمام شقاوت و بدبختی در کسی است که علی را دشمن بدارد در دوران زندگی و بعد از وفات او (در دوران زندگی و بعد از وفات من).

مگر حب و بغض امیر مؤمنان علی علیه السلام علامت ایمان و نفاق نبود؟ ۶ مگر نمی گفتند که ما، منافقان را با بغض علی می

شناختیم؟ ۷

ابن تیمیّه تمام این حدیث ها و موارد دیگر را که در کتاب های معتبر اهل سنت فراوان آمده است، فراموش کرده، حتی مبانی سقیفه

و مکتب خلفا را نیز نادیده گرفته که می گفتند: هر گاه با کسی بیعت شد هر کس بعد از او حرفی بزند باید کشته شود. ۸

او حتی تاریخ پرافتخار زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام فراموش کرده که چه کسانی ابتدا به شورش دست زدند و پیمان

شکستند و چه کسانی مرتب لشکر می فرستادند و شهرهای مسلمانان را غارت می کردند، زنان و کودکان را می کشتند و به

نوامیس مسلمانان تجاوز می کردند.

در تاریخ آمده است: معاویه مرتب به شهرهای مرزی لشکر می فرستاد و به قتل و غارت می پرداختند. یکی از فرماندهان آن

لشکرها، بَسر بن ارطاة بود که آن قدر خونریزی و چپاولگری نمود تا بر اثر دعای امیر مؤمنان علی علیه السلام عقلش را از دست

داد. او دو فرزند کوچک ابن عباس را در مقابل چشم مادرشان سر برید.

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام نباید پاسخ این شورش ها و ناآرامی ها را بدهد؟

آیا نباید با پیمان شکنانی که در بصره جمع شدند، والی حضرت را کشته و مردم را قتل عام کردند و بیت المال را به تاراج بردند

جهاد کند؟

آیا نباید با خوارجی که از دین بیرون رفته و آن حضرت را کافر دانستند و لشکری برای از بین بردن اسلام فراهم کردند، پیکار

نماید؟

آیا او باید این آشوب گران داخلی را رها کرده و به ادامه فتوحات (!! چنگیزی پردازد؟

آری، ابن تیمیّه به راحتی تمام احادیث و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کرده و مرتب می گوید: «دروغ است»، «به اتفاق علما دروغ است» و «بی خردان آن ها را نقل می کنند».

اما از آن طرف نسبت های ناروا و تهمت های دروغین را به طور قاطع و بدون کوچک ترین تردیدی به آن حضرت نسبت می دهد و می گوید:

کار به جایی رسید که علی گفت: اگر بدانم کسی مرا بر ابوبکر و عمر برتری داده به او تازیانه می زنم همان طور که دروغ گو را تازیانه می زنند. ۹

این مطلبی است که ابن تیمیّه در جاهای متعددی از کتابش آورده، ولی حتی یک منبع و مصدر برای آن معرفی نکرده است.

آیا امیر مؤمنان علی علیه السلام مانند عمر است که همیشه تازیانه اش در دست باشد و هر گاه ناخوش شد بر سر مردم بکوبد؟! آیا او کسی را به خاطر این اعتقاد کتک زده است؟

مگر نبودند در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از صحابه که در حضورش، آن حضرت را از ابوبکر و عمر برتر می دانستند، آیا آن حضرت بر سرشان تازیانه کوفته است؟!

ابن حزم و هم چنین ابن عبدالبر - که از بزرگان علمای اهل سنت هستند - هر کدام جداگانه در کتاب های خود اسامی تعداد زیادی از صحابه را آورده اند که آن ها به افضلیت آن حضرت بر شیخین قائل بوده اند. ۱۰

جالب این که همین حدیثی را که ابن تیمیّه به طور مسلم و قاطعانه و بدون تردید به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهد، محقق منهاج السنّه دکتر محمد رشاد سالم در چاپ جدید، تضعیف کرده و در پاورقی آن نوشته که این حدیث ضعیف است (!!)

ابن تیمیّه در جای دیگر کتابش به امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهما دروغ بسته، می گوید:

در حدیث صحیح وارد شده که علی رضی الله عنه گفت: نیمه شب رسول خدا صلی الله علیه وآله بر سر بالین من و فاطمه آمد و گفت: چرا بر نمی خیزید نماز بخوانید.

من گفتم: ای رسول خدا! جان های ما در دست خداست، اگر بخواهد ما را بیدار کند، بیدار می کند.

پس پیامبر پشت کرده و این آیه را می خواند: «ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می پردازد» ۱۱.۱۲

آن چه گذشت اندکی از اندیشه و افکار واهی ابن تیمیّه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و همین مقدار برای شناسایی ابن تیمیّه، عقاید او و دشمنی او با خاندان پیامبر کافی است و هر که این کتاب را بخواند آن چه را ابن حجر عسقلانی درباره ابن تیمیّه

گفته تصدیق خواهد نمود. در پایان دعای پیامبر خدا صلی الله علیه وآله را زیر لب زمزمه می کنیم:

«اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله».

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين.

۱. المعجم الاوسط: ۳ / ۱۷۹ و ۵ / ۱۸۲، المعجم الصغیر: ۲ / ۳، المعجم الکبیر: ۳ / ۴۰، البدایه والنهایه: ۸ / ۲۲۳.

۲. مناقب الامام امیرالمؤمنین: ۲ / ۴۰۴ / ۸۸۴، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۱۷ / ۸۷۰۷، تاریخ الاسلام (عهد الخلفاء): ۶۳۲، المعجم الکبیر: ۴ / ۱۷۳ / ۴۰۵۳، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۰۳ و ۱۰۴، مسند احمد: ۶ / ۵۸۳ / ۲۳۰۵۱ و ۲۳۰۵۲، جواهر المطالب: ۱ / ۸۳،

المصنف ابن ابی شیبّه: ۶ / ۳۶۹ شماره ۳۲۰۴۶، ینابیع الموده: ۳۷ باب ۲۹۹۴، تذکره الخواص: ۳۶ باب ۲، البدایه والنهایه: ۵ / ۱۸۷، کنز العمال: ۱۳ / ۱۵۷ حدیث ۳۶۴۸۶، الامامه والسیاسه: ۱ / ۱۲۹.

۳. مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲ / ۶۰۹ / ۱۱۰۸، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۳۰۶ و ۳۰۷ حدیث ۸۸۴۷ و ۸۸۴۸ مختصر تاریخ مدینه دمشق: ۱۷ / ۳۷۶ حدیث ۱۷۴، جواهر المطالب: ۱ / ۶۶، نزل الابرار: ۵۶. حاکم نیشابوری در المستدرک علی

الصحيحين: ۳ / ۱۲۱ پس از نقل این حدیث به صحت آن حکم کرده است.

۴. جامع الاحادیث: ۵ / ۱۵۵ / ۱۴۰۲۶، کنوز الحقایق: ۱ / ۳۷۱ / ۴۵۹۸، أُسد الغابه: ۲ / ۱۶۴ / ۱۵۸۹.

۵. الفصول المهمه: ۱۲۵، المناقب خوارزمی: ۶۲ / ۷۸، کنز العمال: ۱۳ / ۱۴۵ / ۳۶۴۵۸، مجمع الزوائد: ۹ / ۱۳۲، ینابیع الموده: ۱۴۷ / ۱۱، زین الفتی: ۲ / ۱۹۷ / ۴۲۸.

۶. صحیح مسلم: ح ۲۴۰ و ...

۷. جواهر العقدين: ۲۵۰، الرياض النضرة: ۲ / ۲۸۴، تاریخ مدینه دمشق: ۴۲ / ۲۸۶ و ۲۸۷ و ...

۸. صحیح مسلم: کتاب الاماره باب ۱۵ ح ۴۸۲۰.

۹. منهاج السنّه: ۷ / ۵۱۱.

۱۰. الفصل فی المحلل والنحل: ۴ / ۱۸۱ و الإستيعاب فی معرفه الاصحاب: ۳ / ۱۰۹۰.

۱۱. سوره كهف: آیه ۵۴.

۱۲. منهاج السنّه: ۳ / ۸۵.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

الف

۳. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدين سيوطي، دار الفكر، لبنان، بيروت، سال ۱۴۱۶.

۴. الاخبار الطوال: احمد بن داوود دينوري، مكتبه حيدريه، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹ ش.

۵. اختلاف الحديث: محمد بن ادريس شافعي.

۶. الإستيعاب فی معرفه الاصحاب: ابن عبدالبرّ، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۵.

۷. أُسد الغابه: ابن اثير جزري، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان.

۸. الاعتقاد والهدايه: احمد بن حسين بيهقي.

۹. الافاده والاعتبار: عبداللطيف بغدادی.

۱۰. الامامه والسياسه: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينوري، مؤسسه نشر و پخش مصطفى بابي حلبی و شركاء، مصر. ب

۱۱. البدايه والنهايه: حافظ ابی فداء اسماعيل بن كثير، دار احياء التراث عربي، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۰۸.

ت

۱۲. تاريخ ابن خلدون: ابن خلدون، دار الكتاب لبناني.

۱۳. تاريخ الاسلام: ذهبي، دار الكتاب العربي، بيروت، سال ۱۴۰۸.

۱۴. تاريخ التمدن الاسلامي: جرجي زيدان.

۱۵. تاريخ الخلفاء: جلال الدين سيوطي، منشورات شريف رضی، قم، ايران، چاپ يكم، سال ۱۴۱۱.

۱۶. تاريخ بغداد: خطيب بغدادی، دار الكتب علميه، بيروت، لبنان، چاپ يكم، سال ۱۴۱۷.

۱۷. تاريخ طبري: سلمان بن احمد بن ايوب لخمی طبري، از منشورات كتابفروشي اروميه، قم، ايران.

۱۸. تاریخ مختصر الدول: جرجی زیدان.
۱۹. تاریخ مدینه دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.
۲۰. تذکره الحفاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۲۱. تذکره الخواص: سبط بن جوزی، مؤسسه اهل بیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.
۲۲. تراجم الحكماء: جمال الدین ابوالحسن بن یوسف قفطی.
۲۳. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.
۲۴. تفسیر روح المعانی: شهاب الدین آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۵.
۲۵. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن): محمّد بن جریر طبری، دارالمعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲.

ج

۲۶. جامع الأحادیث: جلال الدین سیوطی.
۲۷. جامع بیان العلم وفضله: ابن عبدالبرّ، دار ابن الجوزی، عربستان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۶.
۲۸. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قُزطبی): محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث عربی، افسست از چاپ دوم.
۲۹. جواهر العقدين: سمهودی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
۳۰. جواهر المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ابوالبرکات دمشقی باغونی، مجمع احیاء الثقافه الإسلامیه، قم، ایران، سال ۱۴۱۵ ح.

ح

۳۱. حلیه الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

د

۳۲. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.
۳۳. الدرر الكامنه فی أعیان المائه الثامنه: ابن حجر عسقلانی، دار الجیل، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

ر

۳۴. الرياض النَّضْره: محبّ الدین طبری، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.

ز

۳۵. زین الفتی فی شرح سورہ هل أتى: احمد بن محمّد عاصمی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

س

۳۶. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قروینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.
۳۷. السنن الکبری: احمد بن حسین بیهقی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.
۳۸. سنن ترمذی: محمّد بن عیسی بن سوره ترمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.
۳۹. سنن الدارمی: عبداللّه بن رحمان دارمی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.
۴۰. السنن الکبری: احمد بن شعيب نسائی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۱.
۴۱. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.
۴۲. سیره ابن هشام (السیره النبویّه): ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
۴۳. السیره الحلبيّه: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبه التجاریه الکبری، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.
۴۴. السیره دحلانیّه (السیره النبویّه): زینی دحلان، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۱. ش

۴۵. شرح المواهب اللدنیّه: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
۴۶. صحیح مسلم بشرح النّوّی: نووی، دار الکتب عربی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۷.
۴۷. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.
- ص
۴۸. صحیح ابن حبان: عبدالله بن حبان، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
۴۹. صحیح بخاری: محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق.
۵۰. صحیح مسلم: مسلم بن حجاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۷.
۵۱. الصواعق المحرقة: ابن حجر هیتمی مکی، مکتبه القاهره، قاهره، مصر.
- ط
۵۲. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.
- ع
۵۳. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتب عربی، بیروت، لبنان.
۵۴. عیون الأثر فی فنون المغازی والسیر: ابن سید الناس، مکتبه دار التراث، مدینه منوره، سال ۱۴۱۳.
- غ
۵۵. الغدیر: شیخ عبدالحسین امینی، مرکز الغدیر، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷.
- ف
۵۶. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.
۵۷. الفرق بین الفرق: ابو منصور عبدالقادر بن طاهر بغدادی.
۵۸. الفصل فی الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۶.
۵۹. الفصول المهمه فی معرفه الأئمه: ابن صباغ مالکی، مکتبه دار الکتب التجاریه.
۶۰. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شیبانی، جامعه ام القرى، مکه، عربستان سعودی، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.
۶۱. فیض القدر فی شرح الجامع الصغیر: عبدالرؤوف مناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.
- ک
۶۲. الکافی: محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱.
۶۳. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.
۶۴. کشف الظنون: حاجی خلیفه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
۶۵. کنز العُمال: متقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.
۶۶. کنوز الحقایق من حدیث خیر الخلائق: عبدالرؤوف مناوی، مطبوع در حاشیه الجامع الصغیر.
- م
۶۷. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.
۶۸. مختصر تاریخ دمشق: ابن منظور، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ یکم، سال ۱۴۰۴.
۶۹. مروج الذهب: مسعودی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.
۷۰. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۷۱. مسند ابی داوود: حافظ سلیمان بن داوود طیالسی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.
۷۲. المسند: حافظ ابو یعلی احمد بن علی تمیمی موصلی، دار المأمون للتراث، دمشق.
۷۳. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۷۴. مشکاه المصابیح: خطیب تبریزی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۷۵. مصابیح السنّه: حسین بن مسعود بغوی، متوفای ۵۱۶ هـ.
۷۶. المصنّف: ابن ابی شیبیه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
۷۷. المصنّف: عبدالرزاق صنعانی، مکتب الإسلامی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.
۷۸. المطالب العالیه: ابن حجر عسقلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.
۷۹. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.
۸۰. المعجم الصغیر: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان.
۸۱. المعجم الکبیر: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار احیاء التراث، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴.
۸۲. مناقب ابی حنیفه: موفق بن احمد مکی اخطب خوارزم، معروف به خوارزمی.
۸۳. مناقب الصحابه: احمد بن حنبل شیبانی، مؤسسه الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۳.
۸۴. المناقب: موفق بن احمد مکی اخطب خوارزم، معروف به خوارزمی، مکتبه نینوی، تهران، ایران.
۸۵. منهاج السنّه النبویه: ابن تیمیه حرّانی، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.
۸۶. میزان الاعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

ن

۸۷. نزل الأبرار: حافظ محمّد بن معتمدخان بدخشانی حارثی، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.
۸۸. نگاهی به آیه ولایت: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶ ش.

ی

۸۹. ینایع الموده: قندوزی، منشورات شریف رضی، قم، سال ۱۴۱۷.

Thoughts Of Ibne Timiye In Criticize Pot Study and criticize Ibne Timiye's point (۱۹) greetings to him)of view about Caliphs and Imam Ali)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

